## 

# خطبۀ فدکیه

علامه طبرسی در کتاب احتجاج، به نقل از عبدالله بن حسن، نوادۀ امام حسن مجتبی(ع)، از پدرانش چنین نقل می‌کند: «هنگامى که خبر غصب فدک به حضرت زهرا(س) رسید، لباس بر تن کرده و چادر بر سر نهاد، و با گروهى از زنان به سوى مسجد روانه شد، به مسجد پیامبر(ص) وارد شد، و در پشت پرده‌ای نشست و ناله‌ای سرداد. مردم به گریه افتادند و مجلس به خروش آمد و منقلب شد. حضرت لحظاتی سکوت کرد تا همهمۀ مردم خاموش و گریۀ آنان ساکت شد و جوش و خروش آنها آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثناى الهى آغاز فرمود، و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صداى گریه مردم برخاست، وقتى سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

## ستایش خداوند، شکر نعمت‌ها، و شهادت بر یگانگی خدا

اَلْحَمْدُ لِلَّٰهِ عَلیٰ ما اَنْعَمَ ستایش سزاوار خدا است برای نعمت‌هایی که عطا فرمود.

وَ لَهُ الشُّکرُ عَلیٰ ما اَلْـهَمَ و شکر و سپاس سزاوار اوست برای آنچه الهام فرمود.

وَ الثَّناءُ بِما قَدَّمَ و درود‌‌ها شایستۀ اوست برای آنچه از پیش عطا فرمود.

مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأها از نعمت‌های گسترده‌ای که آغاز نمود،

وَ سُبُوغِ آلآٰءٍ[[1]](#footnote-1) اَسْداها و روزی‌های فراوانی که ارزانی داشت،

وَ تَمامِ مِنَنٍ والاٰها و عطایای ارزشمندی که پی در پی افزود.

جَمَّ عَنِ الْاِحْصآءِ عَدَدُها فراتر از آنکه شمارش شوند،

وَ نَأٰیٰ عَنِ الْجَزآءِ اَمَدُها و ماندگارتر از آنکه قابل بازگشت و جبران باشند.

وَ تَفاوَتَ عَنِ الْإِدْراکِ اَبَدُها و پایانش، فراتر از آنکه قابل ادراک باشد.

وَ نَدَبَهُمْ لِاسْتِزادَتِها بِالشُّکرِ لِاتِّصالِها و برای ازدیاد نعمت‌ها، آنها را به شکر خویش فراخوانده،

وَ اسْتَـحْـمَدَ اِلَی الْخَلائِقِ بِــإِجْزالِها و برای تکمیل آنها مردم را به ستایش خود دعوت نموده،

وَ ثَنّیٰ بِالنَّدْبِ إِلیٰ اَمْثالِها و برای بدست آوردن امثال آنها، باز هم تشویق فرموده است.

وَاَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاٰ شَریکَ لَهُ

و شهادت می‌دهم که معبودى جز خدای یکتای بی‌شریک نیست.

کَلِمَةٌ جَعَلَ الْاِخْلاصَ تَأْویلَها سخنی که مصداق خارجی آن را اخلاص قرار داده،

وَ ضَمَّنَ[[2]](#footnote-2) الْقُلُوبَ مَوْصُولَها و روح آن را به قلب‌ها پیوند داده،

وَ اَنارَ في التَّفَکُّرِ مَعْقُولَها و ادارک عقلی آن را به روشنی برای عقول میسّر کرده.

اَلْـمُمْـتَـنِعُ عَنِ الْاَبْصارِ رُؤْیَتُهُ چرا که دیدنش با چشم‌ها غیر ممکن،

وَ مِنَ الْاَلْسُنِ صِفَتُهُ و بیان اوصافش با زبان، محال،

وَ مِنَ الْاَوْهامِ کَیْفيتُهُ و درک چگونگی او در پندار، ممتنع است.

## هدف از آفرینش:

اِبْتَدَعَ الْاَشْیاءَ لا مِنْ شَىْ‏ءٍ کانَ قَبْلَها خداوند اشیاء را تازه آفرید، نه از چیزی که موجود باشد.

وَ اَنْشَاَها بِلَا احْتِذاءِ اَمْثِلَةٍ امْتَثَلَها و ایجادشان کرد، نه با پیروی و تقلید از چیزی.

کَوَّنَها بِقُدْرَتِهِ و با قدرت خویش هستی بخشید،

وَ ذَرَأَها بِمَشِیَّتِهِ و آنها را تکثیر و پراکنده ساخت، آنچنان که خواست.

مِنْ غَیْرِ حاجَةٍ مِنْهُ اِلىٰ تَکْوینِها بی آنکه به آفرینش آنها نیازی داشته باشد،

وَ لا فائِدَةٍ لَهُ في تَصْویرِها یا از صورت‌بندی آنها سودی برده باشد؛

اِلَّا تَثْبیتاً لِحِکْمَتِهِ جز آنکه حکمتش را به اثبات رسانده،

وَ تَنْبیـهاً عَلیٰ طاعَتِهِ و مردم را به اطاعت خود توجّه داده باشد،

وَ اِظْهاراً لِقُدْرَتِهِ و قدرتش را از این دریچه ظاهر نموده،

وَ تَعَبُّداً لِبَرِیَّتِهِ و زمینۀ پرستش را برای مخلوقاتش فراهم آورده باشد،

وَ اِعْزازاً لِدَعْوَتِهِ و به دعوت پیامبرانش قوّت بخشیده باشد.

## فلسفۀ ثواب و عقاب:

ثُمَّ جَعَلَ الثَّوابَ عَلیٰ طاعَتِهِ سپس برای اطاعتش پاداش‌ مقرّر فرمود،

وَ وَضَعَ الْعِقابَ عَلیٰ مَعْصِیَتِهِ و برای معصیتش کیفرها وضع نمود؛

ذِیادَةً لِعِبادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ تا بندگانش را از خشم و عذاب انتقام خود دور کند،

وَ حِیاشَةً لَهُمْ اِلىٰ جَنَّتِهِ و آنها را به سوی بهشت خودش سوق دهد.

## شهادت به رسالت حضرت محمد(ص):

وَ اَشْهَدُ اَنَّ اَبي مُحَمَّداً‏ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ و گواهى ‌می‌دهم که پدرم محمّد، بنده و فرستادۀ اوست.

اِخْتارَهُ قَبْلَ اَنْ اَرْسَلَهُ او را پیش از آنکه او را بفرستد انتخاب کرد،

وَ سَمَّاهُ قَبْلَ اَنْ اِجْتَباهُ و پیش از آنکه انتخاب کند نشانه کرد،

وَ اصْطَفاهُ قَبْلَ اَنْ إِبْتَعَثَهُ و پیش از آنکه او را به پیامبری برانگیزد گزینش کرد.

إِذِالْخَلائِقُ بِالْغَیْبِ مَکْنُونَةٌ در حالی که مخلوقات، هنوز در عالم غیب پنهان بودند،

وَ بِسِتْرِ الْاَهاویلِ مَصُونَةٌ و در پوشش اصلاب و ارحام، محفوظ بودند،

وَ بِنِهایَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ و با مرز نیستی همنشین بودند.

عِلْماً مِنَ اللَّهِ تَعالیٰ بِمَآئِلِ الْاُمُورِ دلیل انتخاب پیامبر(ص)، علم خداوند متعال به آیندۀ دوران،

وَ اِحاطَةً بِحَوادِثِ الدُّهُورِ و احاطۀ کامل او به حوادث روزگاران،

وَ مَعْرِفَةً بِمَواقِعِ الْمَقدورِ و شناخت کامل او به مقدّرات جهان بود.

اِبْتَعَثَهُ اللَّهُ اِتْمـاماً لِاَمْرِهِ خداوند پیامبر(ص) را مبعوث فرمود، برای به انجام رساندن برنامه‌اش،

وَ عَزیمَةً عَلىٰٓ اِمْضاءِ حُکْمِهِ و ارادۀ قطعى بر ابلاغ و اجرای تصمیمش،

وَ اِنْفاذاً لِـمَقادیرِ حَتْمِهِ و عملی کردن مقدّرات حتمی‌اش.

## وضع مردم قبل و بعد از بعثت:

فَرَأَى الْاُمَمَ فِرَقاً في اَدْیانِها او مردم را مشاهده کرد، هر فرقه‌ای دینی را برگزیده،

عُکَّفاً[[3]](#footnote-3) عَلی نیرانِها برخی به خلوت‌نشینی و عبادت در آتشکده‌اند،

عابِدَةً لِاَوْثانِها برخی مشغول پرستش بت‌های تراشیده‌اند،

مُنْکِرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفانِها و با اینکه او را به خوبی می‌شناسند، خدا را انکار می‌کنند.

فَاَنارَ اللَّهُ بِاَبي مُحَمَّدٍ ظُلَمَها خداوند با نور پدرم محمد، تاریکى‌هایی که حاکم شده بود را زدود،

وَ کَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهَمَها و پرده‌های ابهام را از قلب آنها کنار زد،

وَ جَلىٰ عَنِ الْاَبْصارِ غُمَمَها و تیرگی‌ها را از مقابل چشم‌‌ها برطرف ساخت،

وَ قامَ في النَّاسِ بِالْهِدایَةِ و در میان مردم به هدایت برخاست.

فَاَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوایَةِ تا اینکه آنها را از گمراهى و خرافات نجات داد،

وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمایَةِ و به جای کوردلی، آنها را روشن‌بین نمود،

وَ هَداهُمْ اِلَى الدّینِ الْقَویمِ و به دین استوار و با قوام هدایت فرمود،

وَ دَعاهُمْ اِلَى الطَّریقِ الْمُسْتَقیمِ و آنها را به راه راست دعوت نمود.

## وفات رسول خدا(ص):

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ اِلَیْهِ آنگاه خدا روح او را به سوی خویش کشید،

قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِیارٍ وَ رَغْبَةٍ وَ ایثارٍ با لطف و محبت، و اختیار و اشتیاق و انتخاب.

فَمُـحَـمَّدٌ مِنْ تَعَبِ هٰذِهِ الدَّارِ في راحَةٍ اکنون محمد(ص) از رنج این دنیا راحت شده،

قَدْ حُفَّ[[4]](#footnote-4) بِالْـمَلآئِکَةِ الْاَبْرارِ فرشتگان برتر او را در میان گرفته،

وَ رِضْوانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ و رضوان پروردگار آمرزنده او را در بر گرفته،

وَ مُجاوَرَةِ الْـمَلِکِ الْجَبَّارِ و در همسایگی فرمانروای چیره جای گرفته است.

صَلَّى اللَّهُ عَلیٰ أَبي نَبِیِّهِ وَ اَمینِهِ درود خدا بر پدرم، پیامبر و امین او،

وَ خِیَرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفيهِ و بهترین مردمان و برگزیدۀ او،

وَ السَّلامُ عَلَیْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او.

## قرآن میراث پیامبر(ص) در میان امّت:

ثُمَّ الْتَفَتَتْ اِلَىٰ أَهْلِ الْـمَجْـلِسِ وَ قالَتْ: سپس رو به اهل مجلس کرد و فرمود:

اَنْتُمْ عِبادُ اللَّهِ نُصْبُ أَمْرِهِ وَ نَهْیهِ شما بندگان خدا، مخاطبان او و امر و نهى او،

وَ حَمَلَةُ دِینِهِ وَ وَحْیهِ و حاملان دین و وحى او،

وَ اُمَناءُ اللَّهِ عَلیٰ أَنْفُسِکمْ و امانت‌داران خدا نسبت به یکدیگر،

وَ بُلَغاؤُهُ اِلَی الْاُمَمِ و رسانندۀ پیام او به امّت‌های دیگر هستید.

وَ زَعِیمُ حَقٍّ لَهُ فيـکمْ پرچمدار و حافظ حقّ او در میان شماست،

وَ عَهْدٍ قَدَّمَهُ اِلَیْکُمْ و عهدنامه‌ای که برایتان فرستاده،

وَ بَقِیَّةٍ إِسْتَـخْـلَفَها عَلَیْکُمْ و یادگاری که بر شما حاکم کرده نزد شماست.

کِتابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْانُ الصَّادِقُ کتاب گویای خداوند و قرآن راستگو،

وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّیاءُ اللَّامِعُ نوری تابنده، و روشناییِ درخشنده،

بَــیِّــنَةً بَصائِرُهُ مُنْکَشِفَةً[[5]](#footnote-5) سَرائِرُهُ دلایلش روشن و اسرار باطنی‌اش هویدا،

مُنْجَلِیَةً ظَواهِرُهُ مُغْتَبِطَةً بِهِ اَشْیاعُهُ زیبایی‌هایش جلوه‌کننده، و رهروانش مورد غبطه،

قائِداً اِلَى الرِّضْوانِ اِتِّباعُهُ پیروانش را به رضوان الهي فراخوانده و رهبری نموده،

مُؤَدٍّ اِلَى النَّجاةِ اسْتِماعُهُ و شنوندگانش را به راه نجات کشانیده است.

بِهِ تُنالُ حُـجَـجُ اللَّهِ الْـمُنَوَّرَةُ از طریق قرآن می‌توان به حجت‌های روشن خدا رسید،

وَ عَزائِمُهُ الْـمُفَسَّرَةُ وَ مَحارِمُهُ الْـمُـحَـذَّرَةُ و واجباتی که در آن تشریح شده و محرماتی که منع شده،

وَ بَیِّنـاتُهُ الْجالِـیَـةُ وَ بَراهینُهُ الْکافيةُ و دلایل روشنگرانه و برهان‌های قانع‌کننده،

وَ فَضائِلُهُ الْمَنْدُوبَةُ وَ رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ و فضائل پسندیده و رخصت‌ها و مباح‌های مرحمت شده،

وَ شَرائِعُهُ الْمَکْتُوبَةُ و دستورات و احکا‌می‌که واجب شده را به دست آورد.

## اسرار عبادات و احکام دین:

فَجَـعَلَ اللَّهُ الْایمانَ تَطْهیراً لَـکُمْ مِنَ الشِّرْکِ

خداوند ایمان را مقرر فرمود براى پاکی شما از شرک،

وَ الصَّلاةَ تَنْزیهاً لَکُمْ عَنِ الْکِبْرِ و نماز را مقرر فرمود براى دوری شما از کبر و خودخواهی،

وَ الزَّکاةَ تَزْکِیَةً لِلنَّفْسِ وَ نِماءً فِي الرِّزْقِ و زکات را براى پاکیزگی نفس و افزایش روزى،

وَ الصِّیامَ تَثْبیتاً لِلْاِخْلاصِ و روزه را براى تحکیم اخلاص و پایداری،

وَ الْحَجَّ تَشْییداً[[6]](#footnote-6) لِلدّینِ و حج را براى شکوه دین و استواری،

وَالْعَدْلَ تَنْسیقاً لِلْقُلُوبِ و عدالت را براى پیوند قلب‌ها و همبستگی،

وَ طاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّةِ و اطاعت ما خاندان را براى نظم و هماهنگی،

وَ اِمامَتَنا اَماناً لِلْفُرْقَة و امامت ما را، براى ایمنی از تفرقه و فروپاشی،

وَالْجِهادَ عِزّاً لِلْاِسْلامِ و جهاد را براى عزّت اسلام و سربلندی،

وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَی اسْتیجابِ الْأَجْرِ و صبر را وسیله‌ای برای شایستگی پاداش الهی،

وَالْاَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَـةً لِلْعامَّةِ و امر به معروف را براى مصلحت عموم مردم،

وَ بِرَّ الْوالِدَیْنِ وِقایَةً مِنَ السَّـخَـطِ و نیکى به پدر و مادر را براى جلوگیری از غضب الهى،

وَ صِلَةَ الْاَرْحامِ مَنْساءً فِي الْعُمْرِ وَ مَنْماةً لِلْعَدَدِ

و صلۀ رحم را براى افزایش جمعیت و عمر طولانى،

وَ الْقِصاصَ حِقْناً لِلدِّماءِ و قصاص را برای حفظ جان و پیشگیری از خون‌ریزی،

وَ الْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تَعْريضاً لِلْمَغْفِرَةِ و وفاى به نذر را براى کسب آمرزش الهى،

وَ تَوْفيةَ الْمَکائيلِ وَ الْمَوازينِ تَغْييراً لِلْبَـخْـسِ

و کامل دادن پیمانه و وزن را برای تغییر روحیۀ کم‌فروشی،

وَ النَّهْىَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزيهاً عَنِ الـرِّجْسِ

و نهى از شرابخوارى را براى دوری از پلیدی،

وَ اجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجاباً عَنِ اللَّعْنَةِ و پرهیز از تهمت را براى دوری از لعنت خداوندی،

وَ تَرْکَ السِّرْقَةِ ایجاباً لِلْعِصْمَةِ و ترک دزدى را الزا‌می ‌براى مصونیت از لغزش قرار داد.

وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْکَ اِخْلاصاً لَهُ بِالرُّبوُبِیَّةِ و خدا شرک را حرام فرمود برای خلوص نسبت به او در ربوبیت،

«فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ «پس تقوا پیشه کنید، آنگونه که شایستۀ مقام اوست،

وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّاٰ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» و از دنیا نروید، جز آنکه تسلیم امر خدا باشید.» (آل‌عمران/102)

وَ اَطیعُوا اللَّهَ فيما اَمَرَکُمْ بِهِ وَ نَهاکُمْ عَنْهُ

و خدا را در آنچه به آن امر و نهی شده‌اید اطاعت نمایید،

فَاِنَّهُ «اِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ»

چرا که «از میان بندگان خداوند، تنها عالمان در برابر عظمت خدا متواضعند.» (فاطر/28)

## معرفی خود و خدمات پیامبر(ص):

ثُمَّ قالَت۫: اَیُّهَا النَّاسُ! آنگاه فرمود: اى مردم!

اِعْلَمُوا اَنّي فاطِمَةُ وَ اَبي ‏مُحَمَّدٌ همه بدانید، من فاطمه‌‌ام و پدرم محمد است.

اَقُولُ عَوْداً وَ بَدْءاً دوباره هم می‌گویم، چنانکه در ابتدا هم بیان نمودم،

وَ لا اَقُولُ ما اَقُولُ غَلَطاً و آنچه را می‌گویم اشتباه نمی‌گویم،

وَ لا اَفْعَلُ ما اَفْعَلُ شَطَطاً و در آنچه می‌کنم راه خطا نمی‌پویم.

«لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ «همانا برای شما، پیامبرى از میان خودتان آمد،

عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ که رنج‌ و محنت شما بر او دشوار، و بر نجات شما مشتاق،

بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُوفٌ رَحیمٌ» و بر مؤمنان، رئوف و مهربان است». (توبه/128)

فَاِنْ تَعْزُوهُ[[7]](#footnote-7) وَ تَعْرِفُوهُ و اگر خاندان و نسب او را جویا شوید و او را بشناسید،

تَجِدُوهُ اَبي دُونَ نِسائِـکُمْ می‌یابید که او پدر من است، نه پدر زنان شما،

وَ اَخَا ابْنِ عَمّي ‌دُونَ رِجالِکُمْ و برادر پسر عموى من است، نه برادر مردان شما.

وَ لَنِعْمَ الْمَعْزِيُّ اِلَیْهِ و چه افتخار و نیکو نسبتی است، نسبت با او.

فَبَلَّغَ الرِّسالَةَ او وظیفۀ ابلاغ رسالتش را به خوبی انجام داد،

صادِعاً بِالنَّذارَةِ آشکارا هشدار می‌داد،

مائِلاً عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِکینَ از راه و رسم مشرکین رو می‌گرداند،

ضارِباً ثَـبَـجَـهُمْ با نواختن بر شانه‌ها، مردم را به پیش می‌راند،

آخِذاً بِاَکْظامِهِمْ و از مقابل، آنها را می‌کشید.

داعِیاً اِلىٰ سَبیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَةِ و الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

و با حکمت و اندرز نیکو به سوى پروردگار خود فرا می‌خواند.

یَکْسِرُ الْاَصْنامَ[[8]](#footnote-8) بت‌های سنگی و گلی را می‌شکاند،

وَ یَنْکُثُ الْهامَّ و اشراف و سران مشرک و متکبّر را سر می‌کوباند،

حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوُا الدُّبُرَ تا اینکه جمع آنها شکست خورد و رو به عقب گریختند،

وَ تَفَرَّى اللَّیْلُ عَنْ صُبْحِهِ و صبح ایمان، تاریکی کفر را شکافت و سر برآورد،

وَ اَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ و حقیقت ناب به جلوه درآمد،

وَ نَطَقَ زَعیمُ ‏الدّینِ و زمامدار دین به سخن آمد،

وَ خَرَسَتْ شَقاشِقُ الشَّیاطینِ و فریادهای شیاطین خاموش گشت،

وَ طاحَ وَشیظُ النِّفاقِ و دورویی و فرومایگی اهل نفاق فرونشست،

وَ انْحَلَّتْ[[9]](#footnote-9) عُقَدُ الْکُفْرِ وَ الشَّقاقِ و همبستگی‌های کفر و دشمنی و اختلاف به پایان آمد،

وَ فُهْتُمْ بِکَلِمَةِ الْاِخْلاصِ و زبان به گفتن لا اله الا الله گشودید،

في نَفَرٍ مِنَ الْبَـیْضِ الْخِماصِ و با نفراتی رنگ‌پریده و شکم‌خالی هم‌زبان شدید.

**حقارت مردم قبل از اسلام**

وَ کُنْتُمْ عَلىٰ شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ و اما پیش از این بر لب پرتگاهى از آتش بودید،

مُذْقَةَ الشَّارِبِ همچون جرعه‌ای برای آنها که دنبال نوشیدن‌اند،

وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ و فرصتی برای آنها که در طمع شکارند،

وَ قَبْسَةَ الْعِـجْـلانِ و پارۀ آتشی برای آنها که دنبال ربودن آتش‌اند.

وَ مَوْطِی‏ءَ الْاَقْدامِ و لگدکوب هر رونده،

تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ نوشندۀ آبهای آلوده و گندیده،

وَ تَقْتاتُونَ الْقِدَّ و خورندۀ گوشت‌های خشکیده،

اَذِلَّةً خاسِئینَ و خوار و حقیر و رانده بودید.

تَخافُونَ اَنْ یَـتَـخَـطَّفَـکُمُ[[10]](#footnote-10) النَّاسُ مِنْ حَوْلِـکُمْ

و پیوسته از اینکه مردمان غارتگر شما را بربایند می‌ترسیدید.

فَاَنْقَذَکُمُ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ بِمُحَمَّدٍ تا اینکه خدای تعالی شما را به وسیلۀ محمد(ص) نجات داد،

بَعْدَ اللَّتَیَّا وَ الَّتي البته بعد از آن‌همه خواری و ناتوانی،

وَ بَعْدَ اَنْ مُنِيَ بِبُهَمِ الرِّجالِ و بعد از درگیری با مردان بی‌باک و بی‌پروا،

وَ ذُؤْبانِ الْعَرَبِ و دزدان بدبخت عرب،

وَ مَرَدَةِ اَهْلِ الْکِتابِ و متمردین نافرمان یهود و نصارا.

## علی(ع) و فداکاری‌های او:

کُلَّمٰا اَوْقَدُوا ناراً لِلْـحَـرْبِ هر زمان آتش جنگی افروخته می‌شد،

اَطْفَأَهَا اللَّٰهُ خداوند آن را خاموش می‌کرد.

اَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّیْطانِ و یا هرگاه شاخ شیطان سر برمی‌آورد،

اَوْ فَغَرَتْ[[11]](#footnote-11) فاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ و یا فتنه‌ای از سوی مشرکین دهان می‌گشود،

قَذَفَ اَخاهُ في لَهَواتِها پیامبر(ص)، برادرش علی را در دهان معرکه می‌انداخت،

فَلا یَنْکَفئُ و او دست بردار نبود، و سر از پا نمی‌شناخت،

حَتَّىٰ یَطَأَ صِماخَها بِأَخْمَصِهِ تا گوش آنان را کف پایش می‌گذاشت،

وَ یُخْمِدَ لَهَبَها بِسَیْفِهِ و آتش فتنه را با آب شمشیرش خاموش می‌ساخت.

مَکْدُوداً في ذاتِ اللَّهِ در راه خدا بسیار سختی کشیده،

مُجْتَهِداً في اَمْرِ اللَّهِ در امر خدا بسیار کوشیده،

قَریباً مِنْ رَسُولِ‏اللَّهِ مجاور و نزدیک به رسول خدا،

سَیِّداً في اَوْلِیاءِ اللَّهِ سید و سالار و سرورى از اولیاء خدا،

مُشَمِّراً ناصِحاً مُجِدّاً کادِحاً آستین بالا و آماده، خیرخواه، پرتلاش و کوشنده،

لا تَأْخُذُهُ في اللَّٰهِ لَوْمَةُ لآٰئِمٍ و در راه خدا بی‌اعتنا به سرزنش‌‌ها و ملامت‏‌ها بود.

## سرزنش رفاه‌طلبان و فتنه‌گران:

وَ اَنْتُمَ في رَفاهِیَّةٍ مِنَ الْعَیْشِ اما شما در رفاه و آسایش زندگى آرمیده،

وادِعُونَ فاکِهُونَ آمِنُونَ در شادمانی و امنیت با خیال آسوده لم داده،

تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوائِرَ در انتظار دگرگونی روزگار و حوادث ناگوار برای ما نشسته،

وَ تَتَوَکَّفُونَ الْاَخْبارَ و گوش به زنگ اخبار بد دربارۀ ما هستید،

وَ تَنْکُصُونَ عِنْدَ النِّزالِ و در هنگامۀ کارزار، عقب‌نشینی می‌کنید،

وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتالِ و از جنگ و جهاد فرار می‌کنید.

## ظاهر شدن چهرۀ نفاق پس از رحلت پیامبر(ص):

فَلَمَّا اِختارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دارَ اَنْبِیائِهِ اما زمانی که خداوند، براى پیامبرش سرای ابدی پیامبرانش را اختیار کرد،

وَ مَأْوىٰ اَصْفيائِهِ و آرامگاه همیشگی برگزیدگانش را برای او برگزید،

ظَهَرَ فيکُمْ حَسْکَةُ[[12]](#footnote-12) النِّفاقِ کینه‌های درونی و علائم دورویی شما ظاهر گردید،

وَ سَمَلَ جِلْبابُ الدّینِ و جامۀ دین پوسید

وَ نَطَقَ کاظِمُ الْغاوینَ و گمراهانِ خشم فرو برده به نطق آمدند،

وَ نَبَغَ خامِلُ الْاَقَلّینَ و فرومایگان بی نام و نشان سر بر آوردند و جلو آمدند،

وَ هَدَرَ فَنیقُ الْـمُبْطِلینَ و نعرۀ اهل باطل همچون شتر مست نازپرورده به غُرش آمد،

فَخَـطَرَ في عَرَصاتِکُمْ و در صحنۀ اجتماع شما به حرکت درآمد،

وَ اَطْلَعَ ­الشَّیْطانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ و شیطان سرش را از مخفی‏گاهش بیرون کرد،

هاتِفاً بِکُمْ و شما را به سوی خود دعوت کرد،

فَأَلْفاکُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَـجـیبینَ و شما را آمادۀ پذیرش دعوتش یافت،

وَ لِلْغِرَّةِ[[13]](#footnote-13) فيهِ مُلاحِظینَ و شما را برای فریب خوردن آماده دید.

ثُمَّ اسْتَنْهَضَکُمْ آنگاه به تحریک شما برای قیام پرداخت،

فَوَجَدَکُمْ خِفافاً و شما را سبکبار و آمادۀ تحریک یافت،

وَ اَحْمَشَکُمْ و شعله‌های خشم و کینه را در درون شما روشن کرد،

فَاَلْفاکُمْ غِضاباً و آثار غضب را در شما نمایان دید.

## غصب خلافت:

فَوَسَمْتُمْ غَیْرَ اِبِلِکُمْ به شتری که از آن شما نبود، علامت نهادید،

وَ وَرَدْتُمْ غَیْرَ مَشْرَبِکُمْ هٰذا و به آبشخوری که حق شما نبود وارد شدید. (و به غصب حکومت پرداختید)

وَ الْعَهْدُ قَریبٌ و هنوز از رحلت پیامبر(ص) چیزی نگذشته بود،

وَالْکَلْمُ رَحیبٌ و زخم این مصیبت هنوز عمیق و باز بود،

وَالْجُرْحُ لَـمَّـا یَنْدَمِلُ و جراحات قلبی ما التیام نیافته بود،

وَ الرَّسُولُ لَـمَّا یُقْبَرُ و هنوز پیامبر(ص) به خاک سپرده نشده بود،

اِبْتِداراً شتاب‌زده (در تعیین خلیفه) هرچه خواستید کردید.

زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ ظاهراً نگران هجوم فتنه‌‌ها بودید (فتنه‌‌ها را بهانه کردید)

«اَلاٰ فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا «بدانید که خود در فتنه فرو افتادند،

وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَـمُـحـیطَةٌ بِالْکافِرینَ» و جهنم برکافران احاطه دارد.» (توبه/49)

فَهَیْهاتَ مِنْکُمْ هیهات، از شما چنین انتظاری نبود!

وَ کَیْفَ بِکُمْ شما را چه شده؟ و چه می‌کنید؟

وَ اَنَّىٰ تُؤْفَکُونَ کجا؟ و چرا کج‌راهه می‌روید؟

وَ کِتابُ اللَّهِ بَیْنَ اَظْهُرِکُمْ با اینکه کتاب خدا پیش روى شماست،

اُمُورُهُ ظاهِرَةٌ وَ اَحْکامُهُ زاهِرَةٌ مطالبش نمایان، و احکامش درخشان،

وَ اَعْلامُهُ باهِرَةٌ و نشانه‌های هدایتش تابان،

و زَواجِرُهُ لائِحَةٌ وَ اَوامِرُهُ واضِحَةٌ و منهیات آن پیدا و اوامرش هویداست.

وَ قَدْ خَلَّـفْـتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ اما شما آن را پشت سر انداختید!

أَرَغْبَةً عَنْهُ تُریدُونَ؟ به راستی قصد دوری از آن را دارید؟

اَمْ بِغَیْرِهِ تَحْکُمُونَ و به غیر آن حکم مى‌‏کنید؟

بِئْسَ لِلظَّالمینَ بَدَلاً چه بد است برای ظالمان، آنچه به جای قرآن انتخاب کردند.

«وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلامِ دیناً «و هرکس غیر از اسلام، راه و رسمی ‌انتخاب کند،

فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ قطعاً پذیرفته نخواهد بود،

وَ هُوَ في الْاخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینِ» و در آخرت در گروه زیانکاران خواهد بود.» (آل‌عمران/85)

## آری، شما سوار بر ناقۀ خلافت شدید

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا اِلَّا رَیْثَ اَنْ تَسْکُنَ نَفْرَتُها آنگاه درنگ نکردید، مگر به اندازه‌ای که مرکب خلافت رام شود،

وَ یَسْلَسَ[[14]](#footnote-14) قِیادُها و مهار آن و تسلط بر اوضاع آسان شود،

ثُمَّ اَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقْدَتَها دوباره آتش فتنه‌‌ها را بر افروختید،

وَ تُهَــیِّجُـونَ جَمْرَتَها و شعله‌‌ها و شراره‌های آن را پیوسته تحریک کردید،

وَ تَسْتَـجـیـبُونَ لِـهِتافِ الشَّیْطانِ الْغَوِيِّ و همواره دعوت شیطان فریبکار را اجابت می‌کنید،

وَ اِطْفاءِ اَنْوارِ الدّینِ الْجَلِيِّ و به خاموش کردن جلوه‌های انوار دین خدا می‌پردازید،

وَ اِهْمالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفي و در عمل به سنت‌های پیامبر برگزیده اهمال می‌کنید،

تُسِرُّونَ حَسْواً في ارْتِغاءٍ و یواشکی کاسۀ شیر را تا آخر سر می‌کشید،

به این بهانه که می‌خواهید کف روی شیر را برگیرید.

وَ تَمْشُونَ لِاَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ و برعلیه خانواده و فرزندان پیامبر(ص) قدم برمی‌دارید،

فِي الْخَمَرِ وَ الضَّراءِ آرام و مخفیانه، از پشت نهانگاه‌ها، تپه‌ها و انبوه درختان.

وَ نَصْبِرُ مِنْـکُمْ و باید تحمل کنیم، آنچه از شما بر ماست،

عَلىٰ مِثْلِ حَزِّ الْـمُدىٰ که همانند زخم دشنه بر حنجره‌هاست،

وَ وَخْزِ السِّنان ‏فِي ‏الحَشا و سوزش هنگام فرو رفتن نیزه در دل‌هاست.

## دادخواهی دربارۀ غصب فدک در برابر ابوبکر:

وَ اَنْتُمُ الْآنَ تَزْعُمُونَ اَنْ لآ إِرْثَ لَنا و اکنون گمان می‌کنید که ارثى براى ما نیست،

«أَفَحُـکْمَ الْجاهِلِیَّةِ تَبْغُونَ «آیا همان سنت جاهلی را دنبال می‌کنید؟

وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَومٍ یُوقِنُونَ»

و چه حکمی از حکم خدا براى اهل یقین بهتر است؟» (مائده/50)

أَفَلا تَعْلَمُونَ؟ بَلىٰ آیا شما این مسائل را نمی‌دانید؟ البته که می‌دانید!

قَدْ تَجَلَّىٰ لَکُمْ کَالشَّمْسِ الضَّاحِیَةِ أَنّي اِبْنَتُهُ

و همانند آفتاب درخشنده برایتان هویداست که من دختر پیامبر(ص) هستم.

اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَ اُغْلَبُ عَلىٰ اِرْثي؟ اى مسلمانان! سزاوار است ارث من به زور از من گرفته شود؟

یَا بْنَ اَبي‏ قُحافَةَ! اَ في کِتابِ اللَّهِ اى پسر أبی‌قحافه، آیا این در کتاب خدا نوشته شده،

أَن۫ تَرِثُ اَباکَ وَ لا أَرِثُ اَبي؟ که تو از پدرت ارث ببرى و من از پدرم ارثی نداشته باشم؟

لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیّاً[[15]](#footnote-15) چه سخن عجیب و بی‌سابقه‌ای به هم بافته‌اید!

اَفَعَلىٰ عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتابَ اللَّهِ آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده‌اید،

وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ و آن را پشت سر انداخته‌اید؟

إذْ یَقُولُ: «وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ» قرآن می‌گوید: «سلیمان از داود ارث بُرد» (نمل/16)

وَ قالَ فيما اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَکَرِیَّا و در داستان زکریا نیز چنین است،

اِذْ قالَ: «فَهَبْ لي مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً آنجا که فرمود: «پروردگارا، مرا فرزندى عنایت فرما

یَرِثُني وَ یَرِثُ مِنْ آلِ‏یَعْقُوبَ» تا از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد.» (مریم/5-6)

وَ قالَ: «وَ اُولُوا الْاَرْحامِ و در کتاب خدا فرمود: «و خویشاوندان رحِمى،

بَعْضُهُمْ اَوْلیٰ ببَعْضٍ في کِتابِ اللَّهِ» در ارث بعضی بر بعض دیگر سزاوارترند.» (انفال/75)

وَ قالَ: «یُوصیکُمُ اللَّهُ في اَوْلادِکُمْ و فرمود: «خدا شما را به ارث فرزندان سفارش ‌‏می‌کند

لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ» که پسر دو برابر دختر بهره می‌برد.» (نساء/11)

وَ قالَ: «اِنْ تَرَکَ خَیْراً و فرمود: «اگر مالی باقی بماند،

الْوَصِیَّةَ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْاَقْرَبَیْنِ بِالْمَعْرُوفِ به شایستگی براى پدران و مادران و خویشان وصیت شود،

حَقّاً عَلَى الْمُتَّقینَ» که این حقّى است بر عهدۀ پرهیزگاران.» (بقره/180)

وَ زَعَمْتُمْ اَنْ لا حُظْوَةَ لي و شما چنین گمان ‌‏بردید که برای من بهره‌‏اى نیست،

وَ لا اَرِثُ مِنْ اَبي و سهمى از ارث پدرم برای من نیست،

وَ لا رَحِمَ بَیْنَنا و نسبت خویشاوندی بین ما نیست!

اَ فَخَـصَّکُمُ اللَّهُ بِآیَةٍ آیا خداوند آیه‌‏اى را مختص به شما نازل کرده،

اَخْرَجَ اَبي مِنْها؟ و پدرم را از حکم آن خارج کرده؟

اَمْ هَلْ تَقُولُونَ: اِنَّ اَهْلَ ال۫ـمِلَّتَیْنِ لا یَتَوارَثانِ؟

یا اینکه می‌گویید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی‌برند؟

اَوَ لَسْتُ اَنَا وَ اَبي مِنْ اَهْلِ مِلَّةٍ واحِدَةٍ؟ آیا من و پدرم از یک دین و مذهب نیستیم؟

اَمْ اَنْتُمْ اَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْانِ وَ عُمُومِهِ مِنْ اَبي وَ ابْنِ عَمّي؟

آیا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعموی من داناترید؟

## عذاب قیامت برای غاصبان

فَدُونَکَها حالا که چنین است، بگیر (ارث من از آن تو)

مَخْطُومَةً[[16]](#footnote-16) مَرْحُولَةً همچون شتری مهارزده و آمادۀ استفاده است!

تَلْقاکَ یَوْمَ حَشْرِکَ اما روزی که از خاک برخیزی، تو را ملاقات می‌کند،

فَنِعْمَ الْحَکَمُ اللَّهُ و چه نیکو داورى است در آن روز خداوند،

وَ الزَّعیمُ مُحَمَّدٌ و چه نیکو پیشوایی است محمد(ص)،

وَ الْمَوْعِدُ الْقِیامَةُ و چه نیکو وعده‏‌گاهى است قیامت.

وَ عِنْدَ السَّاعَةِ یَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ و در آن زمان، اهل باطل همگی زیان‌کار باشند،

وَ لا یَنْفَعُکُمْ اِذْ تَنْدَمُونَ و پشیمانى در آن زمان فایده‌ای ندارد.

«وَ لِکُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ «و هر خبری که خدا داده زمان وقوعی دارد،

وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» و به زودی خواهید فهمید» (انعام/67)

«مَنْ یَأْتیهِ عَذابٌ یُخْزیهِ «که عذاب خوارکننده بر چه کسى فرود آید،

وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیمٌ» و عذاب جاودانه بر چه کسی روا باشد.» (زمر/39)

## سرزنش انصار، به خاطر سکوت و کوتاهی ایشان:

ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِها نَحْوَ الْاَنْصار فَقالَتْ: آنگاه به سوی انصار نظر کرد و فرمود:

یا مَعْشَرَ النَّقیبَةِ اى بزرگان و سروران امت،

وَ اَعْضادَ الْمِلَّةِ و اى بازوان و حامیان ملت،

وَ حَضَنَةَ الْاِسْلامِ! و اى پاسداران و حافظان اسلام!

ما هذِهِ الْغَمیزَةُ[[17]](#footnote-17) في حَقّی این چه قصور و کوتاهی است در حق من؟

وَ السِّنَةُ عَنْ ظُلامَتی؟ و این چه تسامحی است، نسبت به دادخواهى من؟

اَما کانَ رَسُولُ ‏اللَّهِ اَبي یَقُولُ: آیا پدرم رسول خدا نمی‌فرمود:

اَلْمَرْءُ یُحْفَظُ في وُلْدِهِ احترام هرکس در احترام به فرزندانش باقیست؟

سَرْعانَ ما اَحْدَثْتُمْ چه سریع، اوضاع را دگرگون کردید،

وَ عَجْلانَ ذا اِهالَةٍ و چه زود به آنچه زمانش نرسیده بود اقدام کردید،

وَ لَکُمْ طاقَةٌ بِما اُحاوِلُ با اینکه شما توان آنچه را دنبال آن هستم دارید،

وَ قُوَّةٌ عَلى ما اَطْلُبُ وَ اُزاوِلُ و قدرت حمایت از خواسته و هدف مرا دارید.

اَ تَقُولُونَ ماتَ مُحَمَّدٌ؟ آیا می‌گویید: دیگر محمد مرده و همه چیز تمام شده؟

فَخَـطْبٌ جَلیلٌ آری، مصیبتى بس بزرگ رخ داده،

اِسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ ضعف و سستیِ حاصل از آن مصیبت فراگیر شده،

وَ اسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ و شکافِ ایجاد شده، دامنه‌دار و بازتر شده،

وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ و همبستگی ملت به گسستگی تبدیل شده،

وَ اُظْلِمَتِ الْاَرْضُ لِغَیْبَتِهِ و در غیبت پیامبر(ص)، تاریکی همه‌جا را فرا گرفته،

وَ کُسِفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ و خورشید و ماه گرفته و کم فروغ شده،

وَ انْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصیبَتِهِ و ستارگان در مصیبت او پراکنده گشته،

وَ اَکْدَتِ الْآمالُ و آرزوها به نومیدى گراییده،

وَ خَشَعَتِ الْجِبالُ و کوه‌ها سر فرود آورده،

وَ اُضیعَ الْحَریمُ و حریم‌ها ضایع و بی‌اعتبار شده،

وَ اُزیلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَماتِهِ و با رفتن او دیگر حرمتی باقی نمانده است.

فَتِلْکَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْکُبْرى به خدا سوگند که این است همان فاجعۀ کبیره،

وَ الْمُصیبَةُ الْعُظْمى، لا مِثْلَها نازِلَةٌ و همان مصیبت عظیمه، که به مانند آن نازل نشده،

وَ لا بائِقَةٌ[[18]](#footnote-18) عاجِلَةٌ و بلاى جانگدازى در این سرا به پای آن نرسیده است.

اَعْلَنَ بِها کِتابُ اللَّهِ جَلَّ ثَناؤُهُ و البته کتاب خدای جلیل قبلاً از آن خبر داده؛

في اَفْنِیَتِکُمْ وَ في مُمْساکُمْ وَ مُصْبِحِـکُمْ کتابی که در محضر شماست و هر صبح و شام می‌خوانید،

یَهْتِفُ في اَفْنِیَتِکُمْ هُتافاً وَ صُراخاً و با صدای بلند و رسا قرائت می‌کنید،

وَ تِلاوَةً وَ اَلْحاناً یا با لحن خوش تلاوت می‌نمایید،

وَ لَقَبْلَهُ ما حَلَّ بِاَنْبِیاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ و البته پیش از او نیز برای دیگر انبیای خدا اتفاق افتاده،

حُکْمٌ فَصْلٌ وَ قَضاءٌ حَتْمٌ حکمى است حتمى و قضائى است قطعى.

## و آنچه در کتاب خداست، این است:

«وَ ما مُحَمَّدٌ اِلاَّ رَسُولٌ «محمد، تنها فرستادۀ خداست،

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ که پیش از وى پیامبران دیگرى نیز بوده‌اند،

اَ فَإِنْ ماتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى اگر بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمى‌‏گردید؟

اَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً

البته هرکس به عقب برگردد، کوچکترین زیانى به خدا نمی‌رساند،

وَ سَیَجْزِى اللَّهُ الشَّاکِرینَ» و خدا به زودی شاکران را پاداش می‌دهد.» (آل‌عمران/146)

## حضرت دوباره به انصار خطاب فرمود : چرا حمایت نمی‌کنید؟

إیْهاً بَني ‏قَـیْلَةَ! هان عجبا! ‌ای فرزندان قیله و گروه انصار!

ءَاُهْضَمُ[[19]](#footnote-19) تُراثُ اَبي آیا حق من از میراث پدرم ظالمانه از من گرفته می‌شود

وَ اَنْتُمْ بِمَرْأىً مِنّي وَ مَسْمَعٍ در حالی که شما می‌بینید و می‌شنوید؟

وَ مُنْتَدىً وَ مَجْمَعٍ و در جلسات و مجامع مخاطب هستید؟

تَلْبَسُکُمُ الدَّعْوَةُ دعوت من شما را فرا می‌گیرد،

وَ تَشْمَلُکُمُ الْخِبْرَةُ و خبر‌‌ها فراگیر است،

وَ اَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ و نفرات و آمادگی کامل دارید،

وَ الْاَداةِ وَ الْقُوَّةِ و ابزار و نیروی کافی‏ در اختیارتان هست،

وَ عِنْدَکُمُ السِّلاحُ وَ الْجُنَّةُ و سلاح جنگی و سپر هم دارید،

تُوافيکُمُ الدَّعْوَةُ فَلا تُجیبُونَ اما با اینکه به حد کفایت، صداى دعوت به شما می‌رسد، اجابت نمی‌کنید،

وَ تَأْتیکُمُ الصَّرْخَةُ فَلا تُغیثُونَ و فریاد استغاثه به گوشتان می‌رسد و فریادرسی نمی‌کنید.

وَ اَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْکِفاحِ به جنگ‌آوری و بی‌باکی زبانزدید،

مَعْرُوفُونَ بِالْخَیْرِ وَ الصَّلاحِ و به اهل خیر و صلاح معروفید،

وَ النُّخْبَةُ الَّتي انْتُخِبَتْ و برجستگانی هستید که انتخاب شده‌اید،

وَ الْخِیَرَةُ الَّتِي اخْتیرَتْ لَنا اَهْلَ الْبَیْتِ و اهل خیری هستید که براى ما اهل‏بیت برگزیده شده‌اید،

قاتَلْتُمُ الْعَرَبَ با جماعت عرب پیکار کردید،

وَ تَحَمَّلْتُمُ الْکَدَّ وَ التَّعَبَ و متحمّل رنج و خستگی زیادی شدید،

وَ ناطَحْتُمُ الْاُمَمَ و با گردنکشان اقوام شاخ به شاخ شدید،

وَ کافَحْتُمُ الْبُهَمَ و پنجه در پنجۀ حریفان سرسخت انداختید.

لا نَبْرَحُ اَوْ تَبْرَحُونَ تا بود اینگونه بود که باهم حرکت می‌کردیم،

نَأْمُرُکُمْ فَتَأْتَمِرُونَ ما فرمان می‌دادیم و شما فرمان می‌بردید،

حَتَّىٰٓ اِذا دارَتْ بِنا[[20]](#footnote-20) رَحَى الْاِسْلامِ تا اینکه آسیاى اسلام با محوریت ما به گردش درآمد و چرخید،

وَ دَرَّ حَلَبُ الْاَیَّامِ و شیر پستان روزگار و خیر و برکت به فراوانی رسید،

وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ الشِّرْکِ و نعره‏‌هاى نخوت‌آمیز شرک، کم‌کم به سردی گرایید،

وَ سَکَتَتْ فَوْرَةُ الْاِفْکِ و فوران دروغ و تهمت فروکشید،

وَ خَمَدَتْ نیرانُ الْکُفْرِ و آتش کفر به خاموشی گرایید،

وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ و دعوت به هرج و مرج و آشوب کم‌کم بیارامید،

وَ اسْتَوْسَقَ نِظامُ الدّینِ و نظام دین انسجام یافت و به سر و سامان رسید.

فَاَنَّىٰ حُرْتُمْ بَعْدَ الْبَیانِ چه شد که بعد از روشن شدن حق چنین حیرانید؟

وَاَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْاِعْلانِ و پس از آشکار شدن، حقیقت را پوشیده می­دارید؟

وَ نَکَصْتُمْ بَعْدَ الْاِقْدامِ و بعد از پیشقدمى، عقب‌نشینی کردید؟

وَ اَشْرَکْتُمْ بَعْدَ الْایمانِ؟ و بعد از ایمان، راه شرک در پیش گرفتید؟

بُؤْساً لِقَوْمٍ «نَکَثُوا اَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ

بدا به حال مرد‌می‌که بعد از اینکه پیمان بستند سوگندهایشان را شکستند،

وَ هَمُّوا بِاِخْراجِ الرَّسُولِ و در بیرون راندن پیامبر(ص) اهتمام کردند،

وَ هُمْ بَدَؤُوکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ و نخستین بار، پیکار را آنان شروع نمودند.

اَتَخْشَوْنَهُمْ آیا از آنها می‌ترسید؟ (چرا با آنها مبارزه نمی‌کنید)

فَاللَّهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ» در حالی که سزاوارتر است که از خدا بترسید، اگر اهل ایمانید.» (توبه/13)

اَلاٰ وَ قَدْ أَریٰ اَنْ قَدْ اَخْلَدْتُمْ اِلَى الْخَفْضِ آگاه باشید، من چنین می‌بینم که شما در راحت‌طلبی زمین‌گیر شده‌اید.

وَ اَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ اَحَقُّ و کسی را که سزاوارترین فرد است دور کرده‏‌اید،

بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ به کم و زیاد کردن، و دخل و تصرف و تدبیر امور،

وَ خَلَوْتُمْ بِالدَّعَةِ[[21]](#footnote-21) و در گوشۀ فراغت به آرامش روی آورده‌اید،

وَ نَجَوْتُمْ بِالضّیقِ مِنَ السَّعَةِ و خود را از فقر و تنگنا، به گشایش رسانده‏‌اید.

فَمَـجَـجْـتُمْ ما وَعَیْتُمْ نتیجه آنکه، بیرون انداختید آنچه را فراگرفته بودید،

وَ دَسَعْتُمُ الَّذى تَسَوَّغْتُمْ و بالا آوردید آنچه را به گوارایی فروبرده بودید.

«فَاِنْ تَکْفُرُوا اَنْتُمْ وَ مَنْ في الْاَرْضِ جَمیعاً «پس اگر شما و هرکس در روی زمین است کافر شود،

فَاِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمیدٌ» خدا از همگان بى‌‏نیاز و ستودنی است.» (ابراهیم/8)

اَلاٰ وَ قَدْ قُلْتُ ما قُلْتُ هٰذا آگاه باشید، آنچه لازم بود بگویم را گفتم،

عَلَىٰ مَعْرِفَةٍ مِنّي بِالْخِذْلَةِ الَّتي خامَرَتْکُمْ با اینکه شما را می‌شناسم و می‌دانم که یاری نکردن، آمیخته با سرشت شماست،

وَ الْغَدْرَةِ الَّتِي اسْتَشْعَرَتْها قُلُوبُکُمْ تنها گذاشتن و وفا نکردن، فراگیر قلوب شماست.

وَ لٰکِنَّها فيضَةُ الـنَّـفْسِ ولی این شکوه‌‌ها سرریز اندوه و نگرانی‌های متراکم بود،

وَ نَفْثَةُ الْغَیْظِ و آه دلی خشمگین و برافروخته،

وَ خَوَرُ الْقَناةِ و سستی و ناتوانی حامیانی برای تکیه،

وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ و بروز غصّه‌های انباشته و نهفته در سینه،

وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّـةِ و اتمام حجّتی برای همه.

## هشدار به غاصبین خلافت:

فَدُونَکُمُوها حالا دیگر (خلافت) برای شما، آنها را بگیرید.

فَاحْتَقِبُوها اینک تنگ ببندید پالان این ناقه را،

دَبِرَةَ الظَّهْرِ که پشت او زخم دیده،

نَقِبَةَ الْخُفِّ پایش تاول زده و ساییده (و قابل سواری نیست)،

باقِیَةَ الْعارِ و ننگ آن باقی است،

مَوْسُومَةً[[22]](#footnote-22) بِغَضَبِ الْجَبَّارِ و داغ غضب خدای توانا برای او نشانه است،

وَ شَنارِ الْاَبَدِ و رسوایی و بدنا‌می ‌او همیشگی و ابدی است،

مَوْصُولَةً بِنارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ و سرانجام به آتش برافر‏وختۀ الهی خواهد رسید؛

الَّتی تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْئِدَةِ آتشی که بر دل‌‌ها شعله خواهد کشید.

فَبِعَیْنِ اللَّهِ ما تَفْعَلُونَ آنچه مى‌‏کنید پیش چشم خداست،

«وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا اَىَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ»

«و آنانکه ستم کردند به زودى می‌دانند که بازگشتشان به کجاست.» (شعراء/227)

وَ اَنَا اِبْنَةُ نَذیرٍ لَکُمْ بَیْنَ یَدَىْ عَذابٍ شَدیدٍ

و منم دختر پیامبری که به عذاب سختی که پیش روی شما است هشدار می‌داد.

فَاعْمَلُوا اِنَّا عامِلُونَ پس هرچه می‌خواهید بکنید، ما نیز به کار خود ‏هستیم،

وَ انْتَظِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ و منتظر باشید که ما هم در انتظاریم.

## پاسخ ابوبکر:

فَقالَ أبوبَکر: ابوبکر گفت:

صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ اِبْنَـتُهُ خدا و پیامبرش راست گفته و دختر او هم راست گفته،

مَعْدِنُ الْحِکْمَةِ وَ مَوْطِنُ الْهُدى وَ الرَّحْمَةِ معدن حکمتی و کانون هدایت و رحمت،

وَ رُکْنُ الدّینِ وَ عَیْنُ الْحُجَّـةِ و رکن دین و شریعت، و چشمۀ جوشان برهان و حجّت.

لا اَبْعَدُ صَوابَکِ وَ لا اُنْکِرُ خِطابَکِ من صحّت گفتار تو را رد نمی‌کنم و سخنانت را انکار نمی‌کنم.

هٰؤُلآءِ الْمُسْلِمُونَ بَیْني وَ بَیْـنَکِ این مسلمانانند که بین من و تو داورند،

قَلَّدُوني ما تَقَلَّدْتُ خلافتی را که بر عهده گرفته‌ام اینها به گردن من انداخته‌اند،

وَ بِاتِّفاقٍ مِنْهُمْ اَخَذْتُ ما اَخَذْتُ و با اجماع آنها این منصب را به‌ دست گرفته‌ام.

غَیْرَ مُکابِرٍ وَ لا مُسْتَبِدٍّ نه متکبّر بوده‌ام و نه خودرأیی کرده‌ام،

وَ لا مُسْتَأْثِرٍ و نه خود را بر دیگران مقدم داشته‌ام،

وَ هُمْ بِذلِکَ شُهُودٌ و همگى بر این مطلب گواه و شاهدند.

## هشدار و اتمام حجّت نهایی حضرت به مسلمانان:

فالتفتت فاطمةُ الى النّاس و قالت: آنگاه فاطمه(س) روی خود را به طرف مردم برگرداند،

مَعاشِرَ الْمُسْلِمینَ و فرمود: اى جماعت مسلمین!

الْمُسْرِعَةِ اِلىٰ قیلِ الْباطِلِ که شتابان به سوی حرف‌های باطل می‌روید،

اَلْمُغْضِیَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبیحِ الْخاسِرِ و بر کارهای زشت و زیان‌بار چشم می‌پوشید،

اَفَلا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْانَ آیا در قرآن تدبر نمی‌کنید؟

اَمْ‏ عَلی قُلُوبٍ اَقْفالُها یا دل‌هایتان قفل خورده و نمی‌فهمید؟

کَلاَّ بَلْ رانَ عَلىٰ قُلُوبِکُمْ مآ اَسَأْتُمْ مِنْ اَعْمالِـکُمْ

نه، بلکه دل‌هایتان به خاطر اعمال ناشایست زنگار گرفته،

فَاَخَذَ بِسَمْعِکُمْ وَ اَبْصارِکُمْ و گوش‌ و چشم شما را بسته و در اختیار گرفته است.

وَ لَبِئْسَ ما تَأَوَّلْتُمْ و چه ناروا تأویل کرده و چه مصداق بدی مقرر کرده‌اید،

وَ سآءَ ما بِهِ اَشَرْتُمْ و چه راه بدی را نشان داده‌اید،

وَ شَرَّ ما مِنْهُ اِعْتَضْتُمْ و جابجایی و معاوضۀ بدی انجام داده‌اید،

لَتَجِدَنَّ وَ اللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقیلاً وَ غِبَّهُ[[23]](#footnote-23) وَبیلاً به خدا سوگند بار آن را سنگین و عاقبت آن را ننگین خواهید یافت،

اِذا کُشِفَ لَکُمُ الْغِطاءُ زمانی که پرده‏ها کنار رود،

وَ بانَ ما وَرآئَهُ الضَّرَّآءُ و زیان‌هاى ناپیدا پدیدار گردد،

وَ بَدا لَکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ و از جانب پروردگارتان براى شما ظاهر و پیدا شود،

ما لَمْ تَکُونُوا تَحْتَسِبُونَ چیزی را که به فکرتان هم نمی‌رسید.

وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْـمُبْطِلُونَ و آنجاست که اهل باطل زیانکار شوند.

# متن فارسی خطبه

## ستایش خداوند یکتا، شکر نعمت‌ها، و شهادت بر یگانگی خدا:

1. ستایش سزاوار خدا است برای نعمت‌هایی که عطا فرمود. و شکر و سپاس سزاوار اوست برای آنچه الهام فرمود. و درود‌‌ها شایستۀ اوست برای آنچه از پیش عطا فرمود. از نعمت‌های گسترده‌ای که آغاز نمود، و روزی‌های فراوانی که ارزانی داشت، و عطایای ارزشمندی که پی در پی افزود. فراتر از آنکه شمارش شوند، و ماندگارتر از آنکه قابل بازگشت و جبران باشند. و پایانش، فراتر از آنکه قابل ادراک باشد. و برای ازدیاد نعمت‌ها، آنها را به شکر خویش فراخوانده، و برای تکمیل آنها مردم را به ستایش خود دعوت نموده، و برای بدست آوردن امثال آنها، باز هم تشویق فرموده است.

2. و شهادت می‌دهم که معبودى جز خدای یکتای بی‌شریک نیست. سخنی که مصداق خارجی آن را اخلاص قرار داده، و روح آن را به قلب‌ها پیوند داده، و ادارک عقلی آن را به روشنی برای عقول میسّر کرده. چرا که دیدنش با چشم‌ها غیر ممکن، و بیان اوصافش با زبان، محال، و درک چگونگی او در پندار، ممتنع است.

3. خداوند اشیاء را تازه آفرید، نه از چیزی که موجود باشد. و ایجادشان کرد، نه با پیروی و تقلید از چیزی. و با قدرت خویش هستی بخشید، و آنها را تکثیر و پراکنده ساخت، آنچنان که خواست. بی آنکه به آفرینش آنها نیازی داشته باشد، یا از صورت‌بندی آنها سودی برده باشد؛ جز آنکه حکمتش را به اثبات رسانده، و مردم را به اطاعت خود توجّه داده باشد، و قدرتش را از این دریچه ظاهر نموده، و زمینۀ پرستش را برای مخلوقاتش فراهم آورده باشد، و به دعوت پیامبرانش قوّت بخشیده باشد.

## فلسفۀ ثواب و عقاب:

4. سپس برای اطاعتش پاداش‌ مقرّر فرمود، و برای معصیتش کیفرها وضع نمود؛ تا بندگانش را از خشم و عذاب انتقام خود دور کند، و آنها را به سوی بهشت خودش سوق دهد.

## شهادت به رسالت حضرت محمد(ص):

5. و گواهى ‌می‌دهم که پدرم محمّد، بنده و فرستادۀ اوست. او را پیش از آنکه او را بفرستد انتخاب کرد، و پیش از آنکه انتخاب کند نشانه کرد، و پیش از آنکه او را به پیامبری برانگیزد گزینش کرد.

6. در حالی که مخلوقات، هنوز در عالم غیب پنهان بودند، و در پوشش اصلاب و ارحام، محفوظ بودند، و با مرز نیستی همنشین بودند. دلیل انتخاب پیامبر، علم خداوند متعال به آیندۀ دوران، و احاطۀ کامل او به حوادث روزگاران، و شناخت کامل او به مقدّرات جهان بود. خداوند پیامبر را مبعوث فرمود، برای به انجام رساندن برنامه‌اش، و ارادۀ قطعى بر ابلاغ و اجرای تصمیمش، و عملی کردن مقدّرات حتمی‌اش.

## وضع مردم قبل و بعد از بعثت:

7. او مردم را مشاهده کرد، هر فرقه‌ای دینی را برگزیده، برخی به خلوت‌نشینی و عبادت در آتشکده‌اند، برخی مشغول پرستش بت‌های تراشیده‌اند، و با اینکه او را به خوبی می‌شناسند، خدا را انکار می‌کنند.

8. خداوند با نور پدرم محمد، تاریکى‌هایی که حاکم شده بود را زدود، و پرده‌های ابهام را از قلب آنها کنار زد، و تیرگی‌ها را از مقابل چشم‌‌ها برطرف ساخت، و در میان مردم به هدایت برخاست.

9. تا اینکه آنها را از گمراهى و خرافات نجات داد، و به جای کوردلی، آنها را روشن‌بین نمود، و به دین استوار و با قوام هدایت فرمود، و آنها را به راه راست دعوت نمود.

## وفات رسول خدا(ص):

10. آنگاه خدا روح او را به سوی خویش کشید، با لطف و محبت، و اختیار و اشتیاق و انتخاب. اکنون محمد(ص) از رنج این دنیا راحت شده، فرشتگان برتر او را در میان گرفته، و رضوان پروردگار آمرزنده او را در بر گرفته، و در همسایگی فرمانروای چیره جای گرفته است. درود خدا بر پدرم، پیامبر و امین او، و بهترین مردمان و برگزیدۀ او، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او.

11. سپس رو به اهل مجلس کرد و فرمود: شما بندگان خدا، مخاطبان او و امر و نهى او، و حاملان دین و وحى او، و امانت‌داران خدا نسبت به یکدیگر، و رسانندۀ پیام او به امّت‌های دیگر هستید. پرچمدار و حافظ حقّ او در میان شماست، و عهدنامه‌ای که برایتان فرستاده، و یادگاری که بر شما حاکم کرده نزد شماست.

12. کتاب گویای خداوند و قرآن راستگو، نوری تابنده، و روشناییِ درخشنده، دلایلش روشن و اسرار باطنی‌اش هویدا، زیبایی‌هایش جلوه‌کننده، و رهروانش مورد غبطه، پیروانش را به رضوان الهي فراخوانده و رهبری نموده، و نوندگانش را به راه نجات کشانیده است.

13. از طریق قرآن می‌توان به حجت‌های روشن خدا رسید، و واجباتی که در آن تشریح شده و محرماتی که منع شده، و دلایل روشنگرانه و برهان‌های قانع‌کننده، و فضائل پسندیده و رخصت‌ها و مباح‌های مرحمت شده، و دستورات و احکا‌می‌که واجب شده را به دست آورد.

## اسرار عبادات و احکام دین:

14. خداوند ایمان را مقرر فرمود براى پاکی شما از شرک، و نماز را مقرر فرمود براى دوری شما از کبر و خودخواهی، و زکات را براى پاکیزگی نفس و افزایش روزى، و روزه را براى تحکیم اخلاص و پایداری، و حج را براى شکوه دین و استواری، و عدالت را براى پیوند قلب‌ها و همبستگی، و اطاعت ما خاندان را براى نظم و هماهنگی، و امامت ما را براى ایمنی از تفرقه و فروپاشی، و جهاد را براى عزّت اسلام و سربلندی قرار داد.

15. و صبر را وسیله‌ای برای شایستگی پاداش الهی، و امر به معروف را براى مصلحت عموم مردم، و نیکى به پدر و مادر را براى جلوگیری از غضب الهى، و صلۀ رحم را براى افزایش جمعیت و عمر طولانى، و قصاص را برای حفظ جان و پیشگیری از خون‌ریزی، و وفاى به نذر را براى کسب آمرزش الهى، و کامل دادن پیمانه و وزن را برای تغییر روحیۀ کم‌فروشی، و نهى از شرابخوارى را براى دوری از پلیدی، و پرهیز از تهمت را براى دوری از لعنت خداوندی، و ترک دزدى را الزا‌می ‌براى مصونیت از لغزش قرار داد و شرک را حرام فرمود برای خلوص نسبت به او در ربوبیت.

16. «پس تقوا پیشه کنید، آنگونه که شایستۀ مقام اوست، و از دنیا نروید، جز آنکه تسلیم امر خدا باشید.» و خدا را در آنچه به آن امر و نهی شده‌اید اطاعت نمایید، چرا که «از میان بندگان خداوند، تنها عالمان در برابر عظمت خدا متواضعند.»

## معرفی خود و خدمات پیامبر:

17. آنگاه فرمود: اى مردم! همه بدانید، من فاطمه‌‌ام و پدرم محمد است. دوباره هم می‌گویم، چنانکه در ابتدا هم بیان نمودم، و آنچه را می‌گویم اشتباه نمی‌گویم، و در آنچه می‌کنم راه خطا نمی‌پویم. «همانا برای شما، پیامبرى از میان خودتان آمد، که رنج‌ و محنت شما بر او دشوار، و بر نجات شما مشتاق، و بر مؤمنان، رئوف و مهربان است». و اگر خاندان و نسب او را جویا شوید و او را بشناسید، می‌یابید که او پدر من است، نه پدر زنان شما، و برادر پسر عموى من است، نه برادر مردان شما. و چه افتخار و نیکو نسبتی است، نسبت با او.

18. او وظیفۀ ابلاغ رسالتش را به خوبی انجام داد، آشکارا هشدار می‌داد، از راه و رسم مشرکین رو می‌گرداند، با نواختن بر شانه‌ها، مردم را به پیش می‌راند، و از مقابل، آنها را می‌کشید. و با حکمت و اندرز نیکو به سوى پروردگار خود فرا می‌خواند. بت‌های سنگی و گلی را می‌شکست، و اشراف و سران مشرک و متکبّر را سر می‌کوباند، تا اینکه جمع آنها شکست خورد و رو به عقب گریختند، و صبح ایمان، تاریکی کفر را شکافت و سر برآورد، و حقیقت ناب به جلوه درآمد، و زمامدار دین به سخن آمد، و فریادهای شیاطین خاموش گشت، و دورویی و فرومایگی اهل نفاق فرونشست، و همبستگی‌های کفر و دشمنی و اختلاف به پایان آمد، و زبان به گفتن لا اله الا الله گشودید، و با نفراتی رنگ‌پریده و شکم‌خالی هم‌زبان شدید.

## حقارت مردم قبل از اسلام:

19. و اما پیش از این بر لب پرتگاهى از آتش بودید، همچون جرعه‌ای برای آنها که دنبال نوشیدن‌اند، و فرصتی برای آنها که در طمع شکارند، و پارۀ آتشی برای آنها که دنبال ربودن آتش‌اند. و لگدکوب هر رونده، نوشندۀ آبهای آلوده و گندیده، و خورندۀ گوشت‌های خشکیده، و خوار و حقیر و رانده بودید. و پیوسته از اینکه مردمان غارتگر شما را بربایند می‌ترسیدید. تا اینکه خدای تعالی شما را به وسیلۀ محمد(ص) نجات داد، البته بعد از آن‌همه خواری و ناتوانی، و بعد از درگیری با مردان بی‌باک و بی‌پروا، و دزدان بدبخت عرب، و متمردین نافرمان یهود و نصارا.

## علی(ع) و فداکاری‌های او:

20. هر زمان آتش جنگی افروخته می‌شد، خداوند آن را خاموش می‌کرد. و یا هرگاه شاخ شیطان سر برمی‌آورد، و یا فتنه‌ای از سوی مشرکین دهان می‌گشود، پیامبر، برادرش علی را در دهان معرکه می‌انداخت، و او دست بردار نبود، و سر از پا نمی‌شناخت، تا گوش آنان را کف پایش می‌گذاشت، و آتش فتنه را با آب شمشیرش خاموش می‌ساخت. در راه خدا بسیار سختی کشیده، در امر خدا بسیار کوشیده، مجاور و نزدیک به رسول خدا، سید و سالار و سرورى از اولیاء خدا، آستین بالا و آماده، خیرخواه، پرتلاش و کوشنده، و در راه خدا بی‌اعتنا به سرزنش‌‌ها و ملامت‏‌ها بود.

## سرزنش رفاه‌طلبان و فتنه‌گران:

21. اما شما در رفاه و آسایش زندگى آرمیده، در شادمانی و امنیت با خیال آسوده لم داده، در انتظار دگرگونی روزگار و حوادث ناگوار برای ما نشسته، و گوش به زنگ اخبار بد دربارۀ ما هستید، و در هنگامۀ کارزار، عقب‌نشینی می‌کنید، و از جنگ و جهاد فرار می‌کنید.

## ظاهر شدن چهرۀ نفاق پس از رحلت پیامبر:

22. اما زمانی که خداوند، براى پیامبرش سرای ابدی پیامبرانش را اختیار کرد، و آرامگاه همیشگی برگزیدگانش را برای او برگزید، کینه‌های درونی و علائم دورویی شما ظاهر گردید، و جامۀ دین پوسید و گمراهانِ خشم فرو برده به نطق آمدند، و فرومایگان بی نام و نشان سر بر آوردند و جلو آمدند، و نعرۀ اهل باطل همچون شتر مست نازپرورده به غُرش آمد، و در صحنۀ اجتماع شما به حرکت درآمد، و شیطان سرش را از مخفی‏گاهش بیرون کرد، و شما را به سوی خود دعوت کرد، و شما را آمادۀ پذیرش دعوتش یافت، و شما را برای فریب خوردن آماده دید.

## غصب خلافت:

23. و [شیطان] شما را به سوی خود دعوت کرد، و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت، و توجه شما به فریب‌هایش را زیر نظر داشت، آنگاه به تحریک شما برای قیام پرداخت، و شما را سبکبار و آماده تحریک یافت، و شعله‌های خشم و کینه را در درون شما روشن کرد و آثار غضب را در شما نمایان دید، به شتری که از آن شما نبود، علامت نهادید، و به آبشخوری که حق شما نبود وارد شدید. (و به غصب حکومت پرداختید) و هنوز از رحلت پیامبر چیزی نگذشته بود، و زخم این مصیبت هنوز عمیق و باز بود، و جراحات قلبی ما التیام نیافته بود، و هنوز پیامبر به خاک سپرده نشده بود، شتاب‌زده (در تعیین خلیفه) هرچه خواستید کردید. ظاهراً نگران هجوم فتنه‌‌ها بودید (فتنه‌‌ها را بهانه کردید) «بدانید که خود در فتنه فرو افتادند، و جهنم برکافران احاطه دارد.»

24. هیهات، از شما چنین انتظاری نبود! شما را چه شده؟ و چه می‌کنید؟ کجا؟ و چرا کج‌راهه می‌روید؟ با اینکه کتاب خدا پیش روى شماست، مطالبش نمایان، و احکامش درخشان، و نشانه‌های هدایتش تابان، و منهیات آن پیدا و اوامرش هویداست. اما شما آن را پشت سر انداختید! به راستی قصد دوری از آن را دارید؟ و به غیر آن حکم مى‌‏کنید؟ چه بد است برای ظالمان، آنچه به جای قرآن انتخاب کردند. «و هرکس غیر از اسلام، راه و رسمی ‌انتخاب کند، قطعاً پذیرفته نخواهد بود، و در آخرت در گروه زیانکاران خواهد بود.»

## آری شما سوار بر ناقۀ خلافت شدید:

25. آنگاه درنگ نکردید، مگر به اندازه‌ای که مرکب خلافت رام شود، و مهار آن و تسلط بر اوضاع آسان شود، دوباره آتش فتنه‌‌ها را بر افروختید، و شعله‌‌ها و شراره‌های آن را پیوسته تحریک کردید، و همواره دعوت شیطان فریبکار را اجابت می‌کنید، و به خاموش کردن جلوه‌های انوار دین خدا می‌پردازید، و در عمل به سنت‌های پیامبر برگزیده اهمال می‌کنید، و یواشکی کاسۀ شیر را تا آخر سر می‌کشید، به این بهانه که می‌خواهید کف روی شیر را برگیرید. و برعلیه خانواده و فرزندان پیامبر قدم برمی‌دارید، آرام و مخفیانه، از پشت نهانگاه‌ها، تپه‌ها و انبوه درختان. و باید تحمل کنیم، آنچه از شما بر ماست، که همانند زخم دشنه بر حنجره‌هاست، و سوزش هنگام فرو رفتن نیزه در دل‌هاست.

## دادخواهی دربارۀ غصب فدک در برابر ابوبکر:

26. و اکنون گمان می‌کنید که ارثى براى ما نیست، «آیا همان سنت جاهلی را دنبال می‌کنید؟ و چه حکمی از حکم خدا براى اهل یقین بهتر است؟» آیا شما این مسائل را نمی‌دانید؟ البته که می‌دانید! و همانند آفتاب درخشنده برایتان هویداست که من دختر پیامبر هستم. اى مسلمانان! سزاوار است ارث من به زور از من گرفته شود؟

27. اى پسر أبی‌قحافه، آیا این در کتاب خدا نوشته شده، که تو از پدرت ارث ببرى و من از پدرم ارثی نداشته باشم؟ چه سخن عجیب و بی‌سابقه‌ای به هم بافته‌اید! آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده‌اید، و آن را پشت سر انداخته‌اید؟ قرآن می‌گوید: «سلیمان از داود ارث بُرد» و در داستان زکریا نیز چنین است، آنجا که فرمود: «پروردگارا، مرا فرزندى عنایت فرما تا از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد.»

28. و در کتاب خدا فرمود: «و خویشاوندان رحِمى، در ارث بعضی بر بعض دیگر سزاوارترند.» و فرمود: «خدا شما را به ارث فرزندان سفارش ‌‏می‌کند که پسر دو برابر دختر بهره می‌برد.» و فرمود: «اگر مالی باقی بماند، به شایستگی براى پدران و مادران و خویشان وصیت شود، که این حقّى است بر عهدۀ پرهیزگاران.» و شما چنین گمان ‌‏بردید که برای من بهره‌‏اى نیست، و سهمى از ارث پدرم برای من نیست، و نسبت خویشاوندی بین ما نیست! آیا خداوند آیه‌‏اى را مختص به شما نازل کرده، و پدرم را از حکم آن خارج کرده؟

29. یا اینکه می‌گویید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم از یک دین و مذهب نیستیم؟ آیا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعموی من داناترید؟

## عذاب قیامت برای غاصبان:

30. حالا که چنین است، بگیر (ارث من از آن تو) همچون شتری مهارزده و آمادۀ استفاده است! اما روزی که از خاک برخیزی، تو را ملاقات می‌کند، و چه نیکو داورى است در آن روز خداوند، و چه نیکو پیشوایی است محمد(ص)، و چه نیکو وعده‏‌گاهى است قیامت. و در آن زمان، اهل باطل همگی زیان‌کار باشند، و پشیمانى در آن زمان فایده‌ای ندارد. «و هر خبری که خدا داده زمان وقوعی دارد، و به زودی خواهید فهمید» «که عذاب خوارکننده بر چه کسى فرود آید، و عذاب جاودانه بر چه کسی روا باشد.»

## سرزنش انصار، به خاطر سکوت و کوتاهی ایشان:

31. آنگاه به سوی انصار نظر کرد و فرمود: اى بزرگان و سروران امت، و اى بازوان و حامیان ملت، و اى پاسداران و حافظان اسلام! این چه قصور و کوتاهی است در حق من؟ و این چه تسامحی است، نسبت به دادخواهى من؟ آیا پدرم رسول خدا نمی‌فرمود: احترام هرکس در احترام به فرزندانش باقیست؟ چه سریع، اوضاع را دگرگون کردید، و چه زود به آنچه زمانش نرسیده بود اقدام کردید، با اینکه شما توان آنچه را دنبال آن هستم دارید، و قدرت حمایت از خواسته و هدف مرا دارید.

32. آیا می‌گویید: دیگر محمد مرده و همه چیز تمام شده؟ آری، مصیبتى بس بزرگ رخ داده، ضعف و سستیِ حاصل از آن مصیبت فراگیر شده، و شکافِ ایجاد شده، دامنه‌دار و بازتر شده، و همبستگی ملت به گسستگی تبدیل شده، و در غیبت پیامبر، تاریکی همه‌جا را فرا گرفته، و خورشید و ماه گرفته و کم فروغ شده، و ستارگان در مصیبت او پراکنده گشته، و آرزوها به نومیدى گراییده، و کوه‌ها سر فرود آورده، و حریم‌ها ضایع و بی‌اعتبار شده، و با رفتن او دیگر حرمتی باقی نمانده است.

33. به خدا سوگند که این است همان فاجعۀ کبیره، و همان مصیبت عظیمه، که به مانند آن نازل نشده، و بلاى جانگدازى در این سرا به پای آن نرسیده است. و البته کتاب خدای جلیل قبلاً از آن خبر داده؛ کتابی که در محضر شماست و هر صبح و شام می‌خوانید، و با صدای بلند و رسا قرائت می‌کنید، یا با لحن خوش تلاوت می‌نمایید، و البته پیش از او نیز برای دیگر انبیای خدا اتفاق افتاده، حکمى است حتمى و قضائى است قطعى.

34. «محمد، تنها فرستادۀ خداست، که پیش از وى پیامبران دیگرى نیز بوده‌اند، اگر بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمى‌‏گردید؟ البته هرکس به عقب برگردد، کوچکترین زیانى به خدا نمی‌رساند، و خدا به زودی شاکران را پاداش می‌دهد.»

## حضرت دوباره به انصار خطاب فرمود : چرا حمایت نمی‌کنید؟

35. هان عجبا! ‌ای فرزندان قیله و گروه انصار! آیا حق من از میراث پدرم ظالمانه از من گرفته می‌شود، در حالی که شما می‌بینید و می‌شنوید؟ و در جلسات و مجامع مخاطب هستید؟ دعوت من شما را فرا می‌گیرد، و خبر‌‌ها فراگیر است، و نفرات و آمادگی کامل دارید، و ابزار و نیروی کافی‏ در اختیارتان هست، و سلاح جنگی و سپر هم دارید.

36. اما با اینکه به حد کفایت، صداى دعوت به شما می‌رسد، اجابت نمی‌کنید، و فریاد استغاثه به گوشتان می‌رسد و فریادرسی نمی‌کنید. به جنگ‌آوری و بی‌باکی زبانزدید، و به اهل خیر و صلاح معروفید، و برجستگانی هستید که انتخاب شده‌اید، و اهل خیری هستید که براى ما اهل‏بیت برگزیده شده‌اید، با جماعت عرب پیکار کردید، و متحمّل رنج و خستگی زیادی شدید، و با گردنکشان اقوام شاخ به شاخ شدید، و پنجه در پنجۀ حریفان سرسخت انداختید. تا بود اینگونه بود که باهم حرکت می‌کردیم، ما فرمان می‌دادیم و شما فرمان می‌بردید.

37. تا اینکه آسیاى اسلام با محوریت ما به گردش درآمد و چرخید، و شیر پستان روزگار و خیر و برکت به فراوانی رسید، و نعره‏‌هاى نخوت‌آمیز شرک، کم‌کم به سردی گرایید، و فوران دروغ و تهمت فروکشید، و آتش کفر به خاموشی گرایید، و دعوت به هرج و مرج و آشوب کم‌کم بیارامید، و نظام دین انسجام یافت و به سر و سامان رسید. چه شد که بعد از روشن شدن حق چنین حیرانید؟ و پس از آشکار شدن، حقیقت را پوشیده می‌دارید؟ و بعد از پیشقدمى، عقب‌نشینی کردید؟ و بعد از ایمان، راه شرک در پیش گرفتید؟

38. بدا به حال مرد‌می‌که بعد از اینکه پیمان بستند سوگندهایشان را شکستند، و در بیرون راندن پیامبر اهتمام کردند، و نخستین بار، پیکار را آنان شروع نمودند. از آنها می‌ترسید؟ (چرا با آنها مبارزه نمی‌کنید) در حالی که سزاوارتر است که از خدا بترسید، اگر اهل ایمانید.»

39. آگاه باشید، من چنین می‌بینم که شما در راحت‌طلبی زمین‌گیر شده‌اید. و کسی را که سزاوارترین فرد است دور کرده‏‌اید، به کم و زیاد کردن، و دخل و تصرف و تدبیر امور، و در گوشۀ فراغت به آرامش روی آورده‌اید، و خود را از فقر و تنگنا، به گشایش رسانده‏‌اید. نتیجه آنکه، بیرون انداختید آنچه را فراگرفته بودید، و بالا آوردید آنچه را به گوارایی فروبرده بودید. «پس اگر شما و هرکس در روی زمین است کافر شود، خدا از همگان بى‌‏نیاز و ستودنی است.»

40. آگاه باشید، آنچه لازم بود بگویم را گفتم، با اینکه شما را می‌شناسم و می‌دانم که یاری نکردن، آمیخته با سرشت شماست، تنها گذاشتن و وفا نکردن، فراگیر قلوب شماست. ولی این شکوه‌‌ها سرریز اندوه و نگرانی‌های متراکم بود، و آه دلی خشمگین و برافروخته، و سستی و ناتوانی حامیانی برای تکیه، و بروز غصّه‌های انباشته و نهفته در سینه، و اتمام حجّتی برای همه.

## هشدار به غاصبین خلافت:

41. حالا دیگر (خلافت) برای شما، آنها را بگیرید. اینک تنگ ببندید پالان این ناقه را، که پشت او زخم دیده، پایش تاول زده و ساییده (و قابل سواری نیست)، و ننگ آن باقی است، و داغ غضب خدای توانا برای او نشانه است، و رسوایی و بدنا‌می ‌او همیشگی و ابدی است، و سرانجام به آتش بر افر‏وخته الهی خواهد رسید؛ آتشی که بر دل‌‌ها شعله خواهد کشید. آنچه مى‌‏کنید پیش چشم خداست، «و آنانکه ستم کردند به زودى می‌دانند که بازگشتشان به کجاست.» و منم دختر پیامبری که به عذاب سختی که پیش روی شما است هشدار می‌داد. پس هرچه می‌خواهید بکنید، ما نیز به کار خود ‏هستیم، و منتظر باشید که ما هم در انتظاریم.

## پاسخ ابوبکر:

42. ابوبکر گفت: خدا و پیامبرش راست گفته و دختر او هم راست گفته، معدن حکمتی و کانون هدایت و رحمت، و رکن دین و شریعت، و چشمۀ جوشان برهان و حجّت. من صحّت گفتار تو را رد نمی‌کنم و سخنانت را انکار نمی‌کنم. این مسلمانانند که بین من و تو داورند، خلافتی را که بر عهده گرفته‌ام اینها به گردن من انداخته‌اند، و با اجماع آنها این منصب را به‌ دست گرفته‌ام. نه متکبّر بوده‌ام و نه خودرأیی کرده‌ام، و نه خود را بر دیگران مقدم داشته‌ام، و همگى بر این مطلب گواه و شاهدند.

## هشدار و اتمام حجّت نهایی حضرت به مسلمانان:

43. آنگاه فاطمه(س) روی خود را به طرف مردم برگرداند، و فرمود: اى جماعت مسلمین! که شتابان به سوی حرف‌های باطل می‌روید، و بر کارهای زشت و زیان‌بار چشم می‌پوشید، آیا در قرآن تدبر نمی‌کنید؟ یا دل‌هایتان قفل خورده و نمی‌فهمید؟ نه، بلکه دل‌هایتان به خاطر اعمال ناشایست زنگار گرفته، و گوش‌ و چشم شما را بسته و در اختیار گرفته است. و چه ناروا تأویل کرده و چه مصداق بدی مقرر کرده‌اید، و چه راه بدی را نشان داده‌اید، و جابجایی و معاوضۀ بدی انجام داده‌اید.

44. به خدا سوگند بار آن را سنگین و عاقبت آن را ننگین خواهید یافت، زمانی که پرده‏ها کنار رود، و زیان‌هاى ناپیدا پدیدار گردد، و از جانب پروردگارتان براى شما ظاهر و پیدا شود، چیزی را که به فکرتان هم نمی‌رسید. و آنجاست که اهل باطل زیانکار شوند.

# متن عربی خطبه

## ستایش خداوند یکتا، شکر نعمت‌ها، و شهادت بر یگانگی خدا:

1. اَلْحَمْدُ لِلَّٰهِ عَلیٰ مآ اَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّکرُ عَلیٰ مآ اَلْـهَمَ، وَ الثَّنآءُ بِما قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأها، وَ سُبُوغِ آلآٰءٍ اَسْداها، وَ تَمامِ مِنَنٍ والاٰها، جَمَّ عَنِ الْاِحْصآءِ عَدَدُها، وَ نَأٰیٰ عَنِ الْجَزآءِ اَمَدُها، و تَفاوَتَ عَنِ الْإِدْراکِ اَبَدُها، وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزادَتِها بِالشُّکرِ لِاتِّصالِها، وَ اسْتَـحْـمَدَ اِلَی الْخَلائِقِ بِــإِجْزالِها، و ثَنّیٰ بِالنَّدْبِ إِلیٰ اَمْثالِها.

2. واَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاٰ شَریکَ لَهُ، کَلِمَةٌ جَعَلَ الْاِخْلاصَ تَأْویلَها، و ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَها، وَ اَنارَ فِي التَّفَکُّرِ مَعْقُولَها، اَلْـمُمْـتَـنِعُ عَنِ الْاَبْصارِ رُؤْیَتُهُ، و مِنَ الْاَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْاَوْهامِ کَیْفِیَّتُهُ.

3. اِبْتَدَعَ الْاَشْیاءَ لا مِنْ شَىْ‏ءٍ کانَ قَبْلَها، وَ اَنْشَاَها بِلاَاحْتِذاءِ اَمْثِلَةٍ امْتَثَلَها. کَوَّنَها بِقُدْرَتِهِ، و ذَرَأَها بِمَشِیَّتِهِ، مِنْ غَیْرِ حاجَةٍ مِنْهُ اِلىٰ تَکْوینِها، و لا فائِدَةٍ لَهُ في تَصْویرِها، اِلَّا تَثْبیتاً لِحِکْمَتِهِ، وَ تَنْبیـهاً عَلیٰ طاعَتِهِ، وَ اِظْهاراً لِقُدْرَتِهِ، وَ تَعَبُّداً لِبَرِیَّتِهِ، و اِعْزازاً لِدَعْوَتِهِ.

## فلسفۀ ثواب و عقاب:

4. ثُمَّ جَعَلَ الثَّوابَ عَلیٰ طاعَتِهِ، و وَضَعَ الْعِقابَ عَلیٰ مَعْصِیَتِهِ، ذِیادَةً لِعِبادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ، وَ حِیاشَةً لَهُمْ اِلىٰ جَنَّتِهِ.

## شهادت به رسالت حضرت محمد(ص):

5. وَ اَشْهَدُ اَنَّ اَبي ‏مُحَمَّداًعَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اِخْتارَهُ قَبْلَ اَنْ اَرْسَلَهُ، و سَمَّاهُ قَبْلَ اَنْ اِجْتَباهُ، و اصْطَفاهُ قَبْلَ اَنْ إِبْتَعَثَهُ.

6. إِذِ الْخَلائِقُ بِالْغَیْبِ مَکْنُونَةٌ، و بِسِتْرِ الْاَهاویلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنِهایَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عِلْماً مِنَ اللَّهِ تَعالیٰ بِمَآئِلِ الْاُمُورِ، وَ اِحاطَةً بِحَوادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَواقِعِ الْمَقدورِ، اِبْتَعَثَهُ اللَّهُ اِتْمـاماً لِاَمْرِهِ، وَ عَزیمَةً عَلىٰٓ اِمْضاءِ حُکْمِهِ، و اِنْفاذاً لِـمَقادیرِ حَتْمِهِ

## وضع مردم قبل و بعد از بعثت:

7. فَرَأَى الْاُمَمَ فِرَقاً في اَدْیانِها، عُکَّفاً عَلی نیرانِها، عابِدَةً لِاَوْثانِها، مُنْکِرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفانِها.

8. فَاَنارَ اللَّهُ بِاَبي ‏مُحَمَّدٍ ظُلَمَها، و کَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهَمَها، وَ جَلىٰ عَنِ الْاَبْصارِ غُمَمَها.

9. وَ قامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدایَةِ، فَاَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوایَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمایَةِ، وَ هَداهُمْ اِلَى الدّینِ الْقَویمِ، وَ دَعاهُمْ اِلَى الطَّریقِ الْمُسْتَقیمِ.

## وفات رسول خدا(ص):

10. ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ اِلَیْهِ، قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِیارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ ایثارٍ، فَمُـحَـمَّدٌ مِنْ تَعَبِ هٰذِهِ الدَّارِ في راحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالْـمَلآئِکَةِ الْاَبْرارِ، وَ رِضْوانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجاوَرَةِ الْـمَلِکِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلیٰ أَبي، نَبِیِّهِ وَ اَمینِهِ، وَ خِیَرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفِیِّهِ، وَ السَّلامُ عَلَیْهِ وَ رَحْمَةُاللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.

## قرآن میراث پیامبر در میان امّت:

11. ثُمَّ الْتَفَتَتْ اِلَىٰٓ أَهْلِ الْـمَجْـلِسِ، و قالَتْ: اَنْتُمْ عِبادُ اللَّهِ، نُصْبُ أَمْرِهِ وَ نَهْیهِ، وَ حَمَلَةُ دِینِهِ وَ وَحْیهِ، و اُمَناءُ اللَّهِ عَلیٰ أَنْفُسِکمْ، و بُلَغاؤُهُ اِلَی الْاُمَمِ، وَ زَعِیمُ حَقٍّ لَهُ فِیـکمْ، وَ عَهْدٍ قَدَّمَهُ اِلَیْکُمْ، وَ بَقِیَّةٍ إِسْتَـخْـلَفَها عَلَیْکُمْ.

12. کِتابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، و الْقُرْانُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ، و الضِّیاءُ اللَّامِعُ، بَــیِّــنَةً بَصائِرُهُ، مُنْکَشِفَةً سَرائِرُهُ، مُنْجَلِیَةً ظَواهِرُهُ، مُغْتَبِطَةً بِهِ اَشْیاعُهُ، قائِداً اِلَى الرِّضْوانِ اِتِّباعُهُ، مُؤَدٍّ اِلَى النَّجاةِ اسْتِماعُه.

13. بِهِ تُنالُ حُـجَـجُ اللَّهِ الْـمُنَوَّرَةُ، وَ عَزائِمُهُ الْـمُفَسَّرَةُ وَ مَحارِمُهُ الْـمُـحَـذَّرَةُ، وَ بَیِّنـاتُهُ الْجالِـیَـةُ، و بَراهینُهُ الْکافِیَةُ، وَ فَضائِلُهُ الْمَنْدُوبَةُ، و رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرائِعُهُ الْمَکْتُوبَةُ.

## اسرار عبادات و احکام دین:

14. فَجَـعَلَ اللَّهُ الْایمانَ، تَطْهیراً لَـکُمْ مِنَ الشِّرْکِ، وَ الصَّلاةَ تَنْزیهاً لَکُمْ عَنِ الْکِبْرِ، و الزَّکاةَ تَزْکِیَةً لِلنَّفْسِ وَ نِماءً فِی الرِّزْقِ، و الصِّیامَ تَثْبیتاً لِلْاِخْلاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْییداً لِلدّینِ، وَالْعَدْلَ تَنْسیقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّةِ، و اِمامَتَنا اَماناً لِلْفُرْقَةِ، والْجِهادَ عِزّاً لِلْاِسْلامِ،.

15. وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَی اسْتیجابِ الْأَجْرِ، وَالْاَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَـةً لِلْعامَّةِ، و بِرَّ الْوالِدَیْنِ وقایَةً مِنَ السَّـخَـطِ، وَصِلَةَ الْاَرْحامِ مَنْساءً فِي الْعُمْرِ وَ مَنْماةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصاصَ حِقْناً لِلدِّماءِ، وَ الْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تَعْریضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِیَةَ الْمَکائیلِ وَ الْمَوازینِ تَغْییراً لِلْبَـخْـسِ، وَ النَّهْىَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزیهاً عَنِ الـرِّجْسِ، و اجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، و تَرْکَ السِّرْقَةِ ایجاباً لِلْعِصْمَةِ، وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْکَ اِخْلاصاً لَهُ بِالرُّبوُبِیَّةِ.

16. «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ، وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّاٰ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، وَ اَطیعُوا اللَّهَ، فیما اَمَرَکُمْ بِهِ وَ نَهاکُمْ عَنْهُ، فَاِنَّهُ، «اِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ، الْعُلَماءُ.»

## معرفی خود و خدمات پیامبر:

17. ثُمَّ قالَتْ: اَیُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا اَنّي فاطِمَةُ وَ اَبی‏مُحَمَّدٌ، اَقُولُ عَوْداً وَ بَدْءاً، و لا اَقُولُ ما اَقُولُ غَلَطاً، وَ لا اَفْعَلُ ما اَفْعَلُ شَطَطاً، «لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ، عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ، حَریصٌ عَلَیْکُمْ، بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُوفٌ رَحیمٌ.» فَاِنْ تَعْزُوهُ وتَعْرِفُوهُ، تَجِدُوهُ اَبي دُونَ نِسائِـکُمْ، و اَخَا ابْنِ عَمِّي ‌دُونَ رِجالِکُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعْزِيُّ اِلَیْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ.

18. فَبَلَّغَ الرِّسالَةَ، صادِعاً بِالنَّذارَةِ، مائِلاً عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِکینَ، ضارِباً ثَـبَـجَـهُمْ، آخِذاً بِاَکْظامِهِمْ، داعِیاً اِلىٰ سَبیلِ رَبِّهِ، بِالْحِکْمَةِ و الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، یَکْسِرُ الْاَصْنامَ، وَ یَنْکُثُ الْهامَّ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ، و وَ لَّوُا الدُّبُرَ، وَ تَفَرَّىَ اللَّیْلُ عَنْ صُبْحِهِ، و اَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، و نَطَقَ زَعیمُ‏الدّینِ، وَ خَرَسَتْ شَقاشِقُ الشَّیاطینِ، وَ طاحَ وَشیظُ النِّفاقِ، و انْحَلَّتْ عُقَدُ الْکُفْرِ وَ الشَّقاقِ، و فُهْتُمْ بِکَلِمَةِ الْاِخْلاصِ، في نَفَرٍ مِنَ الْبَـیْضِ الْخِماصِ.

## حقارت مردم قبل از اسلام:

19. وَ کُنْتُمْ عَلىٰ شَفاحُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُذْقَةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ، و قَبْسَةَ الْعِـجْـلانِ، وَ مَوْطِی‏ءَ الْاَقْدامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، و تَقْتاتُونَ الْقِدَّ، اَذِلَّةً خاسِئینَ، تَخافُونَ اَنْ یَـتَـخَـطَّفَـکُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِـکُمْ، فَاَنْقَذَکُمُ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ بِمُحَمَّدٍ، بَعْدَ اللَّتَیَّا وَ الَّتِي، وَ بَعْدَ اَنْ مُنِيَ بِبُهَمِ الرِّجالِ، و ذُؤْبانِ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةِ اَهْلِ الْکِتابِ.

## علی(ع) و فداکاری‌های او:

20. کُلَّمٰا اَوْقَدُوا ناراً لِلْـحَـرْبِ، اَطْفَأَهَا اللَّٰهُ، اَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّیْطانِ، اَوْ فَغَرَتْ فاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ، قَذَفَ اَخاهُ في لَهَواتِها، فَلا یَنْکَفِی‏ءُ حَتَّىٰ یَطَأَ صِماخَها بِأَخْمَصِهِ، و یُخْمِدَ لَهَبَها بِسَیْفِهِ، مَکْدُوداً في ذاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً في اَمْرِ اللَّهِ، قَریباً مِنْ رَسُولِ‏اللَّهِ، سَیِّداً في اَوْلِیاءِ اللَّهِ، مُشَمِّراً، ناصِحاً مُجِدّاً کادِحاً، لا تَأْخُذُهُ فِي اللَّٰهِ لَوْمَةُ لآٰئِمٍ.

## سرزنش رفاه‌طلبان و فتنه‌گران:

21. وَ اَنْتُمَ في رَفاهِیَّةٍ مِنَ الْعَیْشِ، وادِعُونَ فاکِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوائِرَ، وَ تَتَوَکَّفُونَ الْاَخْبارَ، وَ تَنْکُصُونَ عِنْدَ النِّزالِ، و تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتالِ.

## ظاهر شدن چهرۀ نفاق پس از رحلت پیامبر:

22. فَلَمَّا اِختارَ اللَّهُ لِنَبِیِّهِ دارَ اَنْبِیائِهِ، وَ مَأْوىٰ اَصْفِیائِهِ، ظَهَرَ فیکُمْ حَسْکَةُ النِّفاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبابُ الدّینِ، و نَطَقَ کاظِمُ الْغاوینَ، وَ نَبَغَ خامِلُ الْاَقَلّینَ، وَ هَدَرَ فَنیقُ الْـمُبْطِلینَ، فَخَـطَرَ في عَرَصاتِکُمْ، واَطْلَعَ الشَّیْطانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هاتِفاً بِکُمْ، فَأَلْفاکُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَـجـیبینَ، وَ لِلْغِرَّةِ فیهِ مُلاحِظینَ.

## غصب خلافت:

23. ثُمَّ اسْتَنْهَضَکُمْ [الشیطان]، فَوَجَدَکُمْ خِفافاً، وَ اَحْمَشَکُمْ، فَاَلْفاکُمْ غِضاباً، فَوَسَمْتُمْ غَیْرَ اِبِلِکُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَیْرَ مَشْرَبِکُمْ، هٰذا وَ الْعَهْدُ قَریبٌ، والْکَلْمُ رَحیبٌ، وَالْجُرْحُ لَـمَّـا یَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ لَـمَّا یُقْبَرُ، اِبْتِداراً، زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، «اَلاٰ فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، و اِنَّ جَهَنَّمَ لَـمُـحـیطَةٌ بِالْکافِرینَ» (توبه/49).

24. فَهَیْهاتَ مِنْکُمْ، و کَیْفَ بِکُمْ، وَ اَنَّىٰ تُؤْفَکُونَ، وَ کِتابُ اللَّهِ بَیْنَ اَظْهُرِکُمْ، اُمُورُهُ ظاهِرَةٌ، و اَحْکامُهُ زاهِرَةٌ، وَ اَعْلامُهُ باهِرَةٌ، و زَواجِرُهُ لائِحَةٌ، و اَوامِرُهُ واضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَّـفْـتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ، أَرَغْبَةً عَنْهُ تُریدُونَ اَمْ بِغَیْرِهِ تَحْکُمُونَ؟ بِئْسَ لِلظَّالمینَ بَدَلاً، «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلامِ دیناً، فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ، و هُوَ فِي الْاخِرَةِ مِنَ الْخاسِرین» (آل‌عمران/85).

## آری شما سوار بر ناقۀ خلافت شدید:

25. ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا اِلَّا رَیْثَ، اَنْ تَسْکُنَ نَفْرَتُها، وَ یَسْلَسَ قِیادُها، ثُمَّ اَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقْدَتَها، وَ تُهَــیِّجُـونَ جَمْرَتَها، وَ تَسْتَـجـیـبُونَ لِـهِتافِ الشَّیْطانِ الْغَوِىِّ، و اِطْفاءِ اَنْوارِالدّینِ الْجَلِیِّ، وَ اِهْمالِ سُنَنِ النَّبِي الصَّفِیِّ، تُسِرُّونَ حَسْواً فِي ارْتِغاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِاَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ، فِي الْخَمَرِ وَ الضَّراءِ، وَ نَصْبِرُ مِنْـکُمْ، عَلىٰ مِثْلِ حَزِّ الْـمُدىٰ، وَ وَخْزِ السِّنان ‏فِى‏الحَشا.

## دادخواهی دربارۀ غصب فدک در برابر ابوبکر:

26. وَ اَنْتُمُ الْآنَ تَزْعُمُونَ، اَنْ لآ إِرْثَ لَنا، أَفَحُـکْمَ الْجاهِلِیَّةِ تَبْغُونَ، وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَومٍ یُوقِنُونَ أَفَلا تَعْلَمُونَ؟ بَلىٰ، قَدْ تَجَلَّىٰ لَکُمْ کَالشَّمْسِ الضَّاحِیَةِ، أَنّیٖ اِبْنَتُهُ. اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَ اُغْلَبُ عَلىٰ اِرْثی؟

27. یَابْنَ اَبی‏قُحافَةَ! اَفي کِتابِ اللَّهِ، أَنْ تَرِثَ اَباکَ، و لا أَرِثُ اَبی؟ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیّاً، اَفَعَلىٰ عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتابَ اللَّهِ، وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ، إذْ یَقُولُ: «وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ»، وَ قالَ فیما اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَکَرِیَّا، اِذْ قالَ: «فَهَبْ لي مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً، یَرِثُني وَ یَرِثُ مِنْ آلِ‏یَعْقُوبَ»

28. و قالَ: «وَ اُولُوا الْاَرْحامِ، بَعْضُهُمْ اَوْلیٰ ببَعْضٍ في کِتابِ اللَّهِ»، وَ قالَ : «یُوصیکُمُ اللَّهُ في اَوْلادِکُمْ، لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ»، وَ قالَ: «اِنْ تَرَکَ خَیْراً، الْوَصِیَّةُ لِلْوالِدَیْنِ وَالْاَقْرَبِیْنَ بِالْمَعْرُوفِ، حَقّاً عَلَى الْمُتَّقینَ». وَ زَعَمْتُمْ اَنْ لا حُظْوَةَ لی، و لا اَرِثُ مِنْ اَبي، و لا رَحِمَ بَیْنَنا، اَفَخَـصَّکُمُ اللَّهُ بِآیَةٍ، اَخْرَجَ اَبي مِنْها؟

29. اَمْ هَلْ تَقُولُونَ: اِنَّ اَهْلَ ال۫ـمِلَّتَیْنِ لا یَتَوارَثانِ؟ اَوَ لَسْتُ اَنَا وَ اَبي مِنْ اَهْلِ مِلَّةٍ واحِدَةٍ؟اَمْ اَنْتُمْ اَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْانِ وَعُمُومِهِ مِنْ اَبي وَابْنِ عَمّي؟

## عذاب قیامت برای غاصبان:

30. فَدُونَکَها مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً، تَلْقاکَ یَوْمَ حَشْرِکَ، فَنِعْمَ الْحَکَمُ اللَّهُ، وَالزَّعیمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِیامَةُ، و عِنْدَ السَّاعَةِ یَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، و لا یَنْفَعُکُمْ اِذْ تَنْدَمُونَ، «وَ لِکُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ»، و لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ، «مَنْ یَأْتیهِ عَذابٌ یُخْزیهِ، وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیمٌ.»

## سرزنش انصار، به خاطر سکوت و کوتاهی ایشان:

31. ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِها نَحْوَ الْاَنْصار، فَقالَتْ: یا مَعْشَرَ النَّقیبَةِ، وَ اَعْضادَ الْمِلَّةِ، و حَضَنَةَ الْاِسْلامِ! ما هذِهِ الْغَمیزَةُ في حَقّي، وَ السِّنَةُ عَنْ ظُلامَتی؟ اَما کانَ رَسُولُ‏ اللَّهِ اَبي یَقُولُ: اَلْمَرْءُ یُحْفَظُ في وُلْدِهِ، سَرْعانَ ما اَحْدَثْتُمْ، وَ عَجْلانَ ذا اِهالَةٍ، و لَکُمْ طاقَةٌ بِما اُحاوِلُ، و قُوَّةٌ عَلى ما اَطْلُبُ وَ اُزاوِلُ.

32. اَتَقُولُونَ ماتَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَـطْبٌ جَلیلٌ، اِسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ، وَاسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَ اُظْلِمَتِ الْاَرْضُ لِغَیْبَتِهِ، و کُسِفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، وَ انْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصیبَتِهِ، و اَکْدَتِ الْامالُ، و خَشَعَتِ الْجِبالُ، وَ اُضیعَ الْحَریمُ، و اُزیلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَماتِهِ.

33. فَتِلْکَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْکُبْرى، وَ الْمُصیبَةُ الْعُظْمى، لا مِثْلَها نازِلَةٌ، وَ لا بائِقَةٌ عاجِلَةٌ، اَعْلَنَ بِها کِتابُ اللَّهِ، جَلَّ ثَناؤُهُ، فی-اَفْنِیَتِکُمْ وَ في مُمْساکُمْ وَ مُصْبِحِـکُمْ، یَهْتِفُ في اَفْنِیَتِکُمْ هُتافاً وَ صُراخاً، وَ تِلاوَةً وَ اَلْحاناً، و لَقَبْلَهُ، ما حَلَّ بِاَنْبِیاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُکْمٌ فَصْلٌ، و قَضاءٌ حَتْمٌ.

34. «وَ ما مُحَمَّدٌ اِلاَّ رَسُولٌ، قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ، اَفَإِنْ ماتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى اَعْقابِکُمْ، و مَنْ یَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَیْهِ، فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً، و سَیَجْزِى اللَّهُ الشَّاکِرینَ» (آل‌عمران/146)

## حضرت دوباره به انصار خطاب فرمود: چرا حمایت نمی‌کنید؟

35. إیْهاً بَنی‏قَـیْلَةَ! ءَاُهْضَمُ تُراثَ اَبی، وَ اَنْتُمْ بِمَرْأىً مِنّی، و مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدىً وَ مَجْمَعٍ، تَلْبَسُکُمُ الدَّعْوَةُ، وَ تَشْمَلُکُمُ الْخِبْرَةُ، و اَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ، وَ الْاَداةِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَکُمُ السِّلاحُ وَ الْجُنَّةُ.

36. تُوافیکُمُ الدَّعْوَةُ، فَلا تُجیبُونَ، و تَأْتیکُمُ الصَّرْخَةُ، فَلا تُغیثُونَ، و اَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْکِفاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَیْرِ وَ الصَّلاحِ، و النُّخْبَةُ الَّتي انْتُخِبَتْ، و الْخِیَرَةُ الَّتِی، اخْتیرَتْ لَنا اَهْلَ الْبَیْتِ، قاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، و تَحَمَّلْتُمُ الْکَدَّ وَ التَّعَبَ، و ناطَحْتُمُ الْاُمَمَ، و کافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لا نَبْرَحُ اَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُکُمْ فَتَأْتَمِرُونَ.

37. حَتَّىٰٓ اِذا دارَتْ بِنا رَحَى الْاِسْلامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْاَیَّامِ، وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ الشِّرْکِ، و سَکَتَتْ فَوْرَةُ الْاِفْکِ، و خَمَدَتْ نیرانُ الْکُفْرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، و اسْتَوْسَقَ نِظامُ الدّینِ، فَاَنَّىٰ حُرْتُمْ بَعْدَ الْبَیانِ، واَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْاِعْلانِ، و نَکَصْتُمْ بَعْدَ الْاِقْدامِ، واَشْرَکْتُمْ بَعْدَ الْایمانِ؟

38. بُؤْساً لِقَوْمٍ «نَکَثُوا اَیْمانَهُمْ، مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هَمُّوا بِاِخْراجِ الرَّسُولِ، وَ هُمْ بَدَؤُوکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ، اَتَخْشَوْنَهُمْ، فَاللَّهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ، اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ».

39. اَلاٰ، و قَدْ أَریٰ، اَنْ قَدْ اَخْلَدْتُمْ اِلَى الْخَفْضِ، وَ اَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ اَحَقُّ، بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، و خَلَوْتُمْ بِالدَّعَةِ، و نَجَوْتُمْ بِالضّیقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَـجَـجْـتُمْ، ما وَعَیْتُمْ، و دَسَعْتُمُ، الَّذى تَسَوَّغْتُمْ، «فَاِنْ تَکْفُرُوا اَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ جَمیعاً، فَاِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌ حَمیدٌ.» (ابراهیم/8)

40. اَلاٰ، و قَدْ قُلْتُ ما قُلْتُ هٰذا، عَلَىٰ مَعْرِفَةٍ مِنّی، بِالْخِذْلَةِ الَّتي خامَرَتْکُمْ، و الْغَدْرَةِ الَّتِي اسْتَشْعَرَتْها قُلُوبُکُمْ، و لٰکِنَّها فَیْضَةُ الـنَّـفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَیْظِ، و خَوَرُ الْقَناةِ، وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّـةِ.

## هشدار به غاصبین خلافت:

41. فَدُونَکُمُوها، فَاحْتَقِبُوها، دَبِرَةَ الظَّهْرِ، نَقِبَةَ الْخُفِّ، باقِیَةَ الْعارِ، مَوْسُومَةً بِغَضَبِ الْجَبَّارِ، وَ شَنارِ الْاَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ، الَّتي تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْئِدَةِ. فَبِعَیْنِ اللَّهِ ما تَفْعَلُونَ، «وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا اَىَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ» (شعراء/227) وَ اَنَا اِبْنَةُ نَذیرٍ لَکُمْ، بَیْنَ یَدَىْ عَذابٍ شَدیدٍ، فَاعْمَلُوا اِنَّا عامِلُونَ، و انْتَظِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

## پاسخ ابوبکر:

42. فَقالَ أبوبَکر: صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، و صَدَقَتْ اِبْنَـتُهُ، مَعْدِنُ الْحِکْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُکْنُ الدّینِ، وَ عَیْنُ الْحُجَّـةِ، لا اَبْعَدُ صَوابَکِ وَ لا اُنْکِرُ خِطابَکِ، هٰؤُلآءِ الْمُسْلِمُونَ بَیْني وَ بَیْـنَکِ، قَلَّدُونی، ما تَقَلَّدْتُ، و بِاتِّفاقٍ مِنْهُمْ اَخَذْتُ ما اَخَذْتُ، غَیْرَ مُکابِرٍ وَ لا مُسْتَبِدٍّ وَ لا مُسْتَأْثِرٍ، و هُمْ بِذلِکَ شُهُودٌ.

## هشدار و اتمام حجّت نهایی حضرت به مسلمانان:

43. فالتفتتْ فاطمةُ علیهاالسلام، الى النّاسِ، و قالتْ: مَعاشِرَ الْمُسْلِمینَ، الْمُسْرِعَةِ اِلىٰ قیلِ الْباطِلِ، اَلْمُغْضِیَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبیحِ الْخاسِرِ، اَفَلا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْانَ، اَمْ‏عَلی قُلُوبٍ اَقْفالُها، کَلاَّ بَلْ رانَ عَلىٰ قُلُوبِکُمْ، مآاَسَأْتُمْ مِنْ اَعْمالِـکُمْ، فَاَخَذَ بِسَمْعِکُمْ وَ اَبْصارِکُمْ، و لَبِئْسَ ما تَأَوَّلْتُمْ، وَ سآءَ ما بِهِ اَشَرْتُمْ، و شَرَّ ما مِنْهُ اِعْتَضْتُمْ.

44. لَتَجِدَنَّ وَ اللَّهِ، مَحْمَلَهُ ثَقیلاً، و غِبَّهُ وَبیلاً، اِذا کُشِفَ لَکُمُ الْغِطاءُ، وَ بانَ ما وَرآئَهُ الضَّرَّآءُ، و بَدا لَکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ، ما لَمْ تَکُونُوا تَحْتَسِبُونَ، و خَسِرَ هُنالِکَ الْـمُبْطِلُونَ.

1. **آلاءٍ**: نعمت‌ها، **اَسْدیٰ**: بخشید، **والا(اولیٰ)**: بخشید، پی در پی، **نَأٰیٰ**:دور است، **اَمَد**: غایت و پایان، **تَفاوَتَ**: دور شد، **نَدَبَ**: فراخواند،

   **إِجْزال**: زیاد کردن، بخشش فراوان، **ثَنّیٰ**: دوباره تکرار کرد، [↑](#footnote-ref-1)
2. **ضَمَّنَ**: ضمیمه کرد، **اَنارَ**: روشن کرد، **أَنْشَاَ**: ایجاد کرد، **إِحْتِذاءِ**: پیروی کردن، اقتباس، **کَوَّنَ**: به وجود آورد، **ذَرَأَ**: تکثیر و بذرپاشی کرد،

   **مَشِیَّت**: خواست، **تَنْبیـه**: متوجه کردن، **ذِیادَةً**: دور کردن **حِیاشَة**: سوق دادن، **سَمَّا:** نشانه کرد، **أَهاویل**: شدید و ترس‌آور، **عَزیمَة**: ارادۀ قطعی، [↑](#footnote-ref-2)
3. **عُکَّفاً**(**عاکف**، **عکف**): پیوسته درکنار چیزی بودن، **نیرانِ**(نار): آتش، **اَوْثان**(وَثَن): بُت‌ها، **بُهَم**: مبهم و پیچیده، **جَلى**ٰ: روشن ساخت، [↑](#footnote-ref-3)
4. **غُمَم**(**غُمَّه**): پوشیده، **اَنْقَذَ**: نجات داد، **غَوایَة**: گمراهی، **عَمایَة**: کوری، **ایثار**: ترجیح دادن، حُفَّ: در بر گرفته شده، نُصْبَ: هدف، نشانه، زَعِیم: پیشوا، رهبر، بَصائِر(جمع بصیرت): بینش [↑](#footnote-ref-4)
5. **مُنْکَشِفَه**: ظاهر و آشکار، **مُنْجَلِیَة**: جلوه‌گر، **مُغْتَبِطَة**(غبطه): مورد حسرت، **اَشْیاع**: پیروان، **مُؤَدٍّ**: رساننده، **تُنالُ**(**نِیل**): رسیدن، **عَزائِم**: واجبات

   **مُـحَـذَّرَة**: منع شده، **جالِـیَـة**: روشن کننده، **الْمَنْدُوبَة**: توصیه شده، مستحب، **رُخَصُهُ**: اجازه داده شده‌ها، **تَنْزیه**: دور کردن، **نِماء**(**نُمُوّ**): رشد کردن [↑](#footnote-ref-5)
6. **تَشْیید**: استواری و پابرجایی، **تَنْسیق**: همبستگی و انسجام، **وِقایَة**: محافظت در برابر، **مَنْساءً**: باعث طولانی شدن، **مَنْماة**: وسیلۀ رشد و نمو، **حِقْن**: پاسداری،حفظ، **قَذْف**: تهمت زنا، [↑](#footnote-ref-6)
7. **شَطَطاً: ناروا، ناحقّ، عَنِتُّمْ: به رنج و زحمت انداخته شما را، تَعْزُوهُ**: نَسَب او را یاد کنی، **الْمَعْزِيُّ اِلَیْهِ**: منسوب به او، **صادِع**: آشکار کننده، **مائِلاً** **عَن**: رویگردان از، **مَدْرَجَةِ**: راه و روش، **ثَـبَـج**: پشت شانه،**اَکْظامِ**: گریبان ها، [↑](#footnote-ref-7)
8. **اَصْنامَ**: بت ها، **یَنْکُثُ**: سرکوب کردن، **هامَّ**: بزرگان، **إِنْهَزَمَ**: شکست خورد، **تَفَرَّى**: کنار زد، **اَسْفَرَ**: آشکار شد، **مَحْض**: خالص، [↑](#footnote-ref-8)
9. **خَرِسَ:** ساکت شد، **شَقاشِقُ:** غُرِّش، **طاحَ**: فرونشست، **وَشیظُ**: فرومایه **إِنْحَلَّتْ**: گشوده شد، **فُهْتُمْ**: گویا شدید، **خِماصِ**: با شکم خالی، **مُذْقَةَ**: شیر رقیق شده با آب**، نُهْزَةَ:** فرصت،شکار**، قَبْسَة**: هیزم نیم سوخته، **مَوْطِی**‏ء: لگدکوب، **تَقْتاتُونَ**(**قوت**):غذای خود قرار می‌دهید، **اَذِلَّةً**(**ذلیل**): خوار و زبون، **خاسِئینَ**(**خاسِء**): سرافکنده و مطرود، **یَـتَـخَـطَّفَـکُمُ**(**خطف**): ربودن، [↑](#footnote-ref-9)
10. [↑](#footnote-ref-10)
11. **مُنِیَ**:گرفتار شد،**ذُؤْبانِ**: دزدان و فرومایگان، **مَرَدَةِ**(**مارد**): افراد سرکش، **اَوْقَدُوا**: آتش افروختند، **نَجَمَ**: پیدا شد، سر برآورد،**فَغَرَتْ**: دهان باز کرد، **قَذَفَ**: انداخت، **لَهَوات**: گلو، عمق دهان، **لا یَنْکَفئُ**: برنمی‌گشت، **یَطَأَ**: زیر پا گذاشت، **صِماخ**: سوراخ گوش،**اَخْمَص**: فرورفتگی کف پا، **یُخْمِدَ**: خاموش می‌کرد، **وادِعُونَ**: آسوده، **فاکِهُونَ**: شادمان، **تَتَرَبَّصُونَ**: در انتظار بسر می‌برید، **دَوائِرَ**: دگرگونی روزگار،**تَتَوَکَّفُونَ**: چشم به راه داشتید، **تَنْکُصُونَ**: عقب‌نشینی کردن، [↑](#footnote-ref-11)
12. **نِزال**: رویارویی در جنگ، **حَسْکَة**: کینه و دشمنی، **سَمَلَ**: پوسید، **غاوینَ**: گمراهان، **هَدَرَ**: غُرغُر شتر، **فَنیق**: نازپرورده شتر، **خَـطَرَ**: جولان دادن،**عَرَصات**: فضاهای باز، **اَطْلَعَ**:سربرآورد، **مَغْرَز**: مخفیگاه، **غِرَّةِ**: فریب و نیرنگ، **اسْتَنْهَضَ**: تحریک کرد، **خِفاف**: سبکبال، چابک، **اَحْمَشَ**: به خشم آورد، **وَسَمَ**: داغ کرد و نشان زد، [↑](#footnote-ref-12)
13. **غِرَّةِ**: فریب و نیرنگ، **اسْتَنْهَضَ**: تحریک کرد، **خِفاف**: سبکبال، چابک، **اَحْمَشَ**: به خشم آورد، **وَسَمَ**: داغ کرد و نشان زد، **کَلْم**: زخم، **رَحیب**: باز، **لَـمَّـا یَنْدَمِلُ**: بهبود نیافته بود،**تُؤْفَکُونَ**(افک): به راه نادرست می‌روید، [↑](#footnote-ref-13)
14. **زَواجِر**(**زاجرة**): محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها، **لائِحَة**: نمودار، **خَلَّـفْـتُمُوهُ**(**خلف**): پشت سر انداختید، **لَمْ تَلْبَثُوا(لبث):** درنگ نکردید**، رَیْثَ:** درنگ، مقداری از زمان**، نَفْرَت(نَفَرَ):** رم کردن، **یَسْلَسَ**: آسان و فرمانبردار شود، **قِیاد**: افسار و لگام، **تُورُون**: آتش می‌افروزید، **وَقْدَة**: آتش‌زنه، **جَمْرَة**: شراره، اخگر، **هِتاف**(**هاتف**): ندا، **غَوِيِّ**: فریبکار، **تُسِرُّونَ**: یواشکی، پنهانی انجام می‌دهید، **حَسْواً**: سرکشیدن، **ارْتِغاءٍ**(**رغوة**): کف روی شیر را خوردن، **حَزِّ**: بریدن، [↑](#footnote-ref-14)
15. **مُدىٰ**: دشنه ها، **وَخْزِالسَّنان**: سوزش فرورفتن نیش نیزه، **حَشا**: دل و روده، **تَبْغُونَ**: خواستن(به ناحقّ)، **الضَّاحِیَةِ**: درخشنده، **شَیْئاً فَرِیّاً**: چیز عجیب و نادرستی که به هم بافته باشند، [↑](#footnote-ref-15)
16. **حُظْوَةَ**: بهره و نصیب، **مَخْطُومَةً**: لجام زده، مهار شده، **مَرْحُولَةً**: زین‌کرده و آمادۀ حرکت (به زین شتر رحل می‌گویند)، [↑](#footnote-ref-16)
17. **غَمیزَةُ**: قصور و کوتاهی، **سِّنَةُ**: خواب کوتاه، چُرت زدن، **اُزاوِلُ**: در نظر دارم، **خَـطْب**: رویداد، مصیبت، **إِسْتَنْهَرَ**: گشاد شد، **فَتْق**: شکاف، پارگی، [↑](#footnote-ref-17)
18. **إنْفَتَقَ**: پاره شده، **رَتْق**: همبستگی، به هم دوختن، **إنْتَثَرَتِ**:پراکنده شد، **أَکْدَتِ**: ناکام ماند، **بائِقَة**: بلاى جانگداز، **اَفْنِیَتِکُمْ**: آستانه، محضر، **هُتاف**: صدای بلند، **صُراخ**: فریاد [↑](#footnote-ref-18)
19. **قَـیْلَةَ:** زنی با شرافت که نسب انصار به او منتهی می‌گردد**، اُهْضَمُ**: ظالمانه حق مرا غصب کنند، **مُنْتَدى**: در معرض ندا بودن، مجلس، **تَشْمَلُکُمُ**: شامل شما می‌شود، **کِفاح**: جنگ‌اوری، **ناطَحْتُمُ**: شاخ به شاخ شدید، **بُهَم**(**بَهمَه**): دلیران، **لا نَبْرَحُ اَوْ تَبْرَحُونَ**: تا شما نمی‌آمدید، ما نمی‌رفتیم، **بَرح**: حرکت از جایی به جایی، تحمل سختی، [↑](#footnote-ref-19)
20. **دارَتْ بِنا**: به چرخش در آمد، بر محور ما، **رَحَى**: سنگ آسیاب، **دَرَّ**: فراوان شد، **هَدَأَتْ**: ساکت شد، **اسْتَوْسَقَ**: انسجام یافت،**حُرْتُمْ**: حیران شدید، **حِرتم**: روبرگرداندید، **نَکَصْتُمْ**(**نکص**): عقب گرد، **نَکَثُوا**(**نکث**): عهد شکنی، **خَفْض**: راحتی، [↑](#footnote-ref-20)
21. **دَعَة**: فراغت،**مَـجَـجْـتُمْ**(**مجّ**): بیرون انداختن از دهان، **وَعَیْتُمْ**(**وعاء**): در خود جای دادید، **دَسَعْتُمُ**: قی کردید، **تَسَوَّغْتُمْ**(ساغ): به آسانی فروبردن، **خامَرَتْکُمْ**: با شما آمیخته شده، **غَدْر**: پیمان‌شکنی، **اسْتَشْعَرَتْ**: پوشانیده است، **فيض**: سرریز شدن، **نَفْث**: بیرون ریختن، آه، **خَور**: سستی، **بَثَّة**(**بَثَّ**): آشکار کردن و بیرون ریختن غم، **خُفّ**: کف پای شتر، [↑](#footnote-ref-21)
22. **مَوْسُومَةً**: داغ و نشانه‌ای که بر حیوان می‌زنند **شَنارِ:** عار و ننگ [↑](#footnote-ref-22)
23. **غِبَّهُ**: عاقبت، سرانجام، **وَبیلاً**: پیامد ناگوار. [↑](#footnote-ref-23)